

برای اقتصاد مملکت چه کنیم^۱

با اینکه استفاده از اعداد و ارقام آماری برای هر نوع برنامه ریزی و تصمیم گیری صحیح اقتصادی بسیار لازم و مفید است ، ولی متأسفانه اکثر ارقام تهیه شده در ایران نمی تواند مورد اعتماد باشد. زیرا برحسب مقتضیات عدیده آنها را دستکاری و سخاوتمندانه کم و زیاد کرده اند . بنابر این تکیه بر این قبیل ارقام برای اتخاذ سیاستهای اقتصادی گمراه کننده و بعضاً خطرناک است از این جهت بجای استفاده از آن قبیل ارقام آماری ، ملاحظات و مشاهدات روزمره بازار و اطلاعات عمومی را برای سنجش امور اقتصادی کشور بکار می بریم .

بدون احتیاج به ارقام آماری همه می دانیم که در ایران ما ، بعد از انقلاب تاکنون تمام مایحتاج عمومی سال بسال گران و گرانتر شده و اخیراً این روند شتاب گرفته . دولت که قبل از انقلاب ذخیره ارزی داشت ، اکنون بدهکار هم شده و اگر به همین نحو پیش رود - که هیچ علامت و نشانه ای هم بر عدم پیشروی آن در دست نیست - معلوم نیست چه سرنوشتی در پیش داریم . یعنی اینکه دور نمای اقتصاد مملکت جالب نیست . هر سال بر جمعیت کشور افزوده می شود و مقدار غذای مورد نیاز مردم بیشتر - هر سال برای خرید کمبود مواد غذایی از خارج ، مبلغ زیادتری مورد نیاز است . نه تنها بخاطر مقدار بیشتر غذای لازم ، بلکه بخاطر ترقی هر ساله قیمت‌های بین المللی آن . از طرف دیگر قیمت نفت یعنی تنها درآمد ارزی مورد اطمینانی که می توانیم با آن مواد غذایی و نیازمندیهای ضروری را بخریم ، تدریجاً کمتر می شود ، هم از نظر مقدار و هم از نظر قدرت خرید آن . و حال آنکه مخارج سازمان غول پیکر دستگاههای دولتی که از همان درآمد تغذیه میشوند ، هر سال افزون می گردد . از اینها مهمتر و واقعیتی تلختر که ما را هشدار می دهد اینکه نفت زاینده و ابدی نیست و در آینده نه چندان دوری تمام می شود و آن وقت دیگر پولی نیست که بتوان کمبودها را جبران کرد و در آنموقع کسی هم نیست که غذای مجانی بمانده دهد .

اگر صنایع ما همینطور که اکنون اداره می شوند ، اداره شوند که تعدادی از آنها هر ساله باید سوبسید ارزی بگیرند تا بتوانند مواد مورد نیازشان را از خارج وارد کنند و سر پا بایستند ، (اگر فرض کنیم که در بیلان سالانه شان اقلامی با قلم قرمز نوشته نمی شود) اگر روند تولیدات کشاورزی و به زیر کشت نیامدن زمینهای جدید و عدم سرمایه گذاری بخش خصوصی و پائین رفتن سطح آبهای زیرزمینی بعلت حفر چاههای بی حساب و گرانتر شدن ماشین آلات و بذر و کود و سم و کثرت زاد و ولد در روستاها و مهاجرت جوانانشان بشهرها به همین روند سی سال گذشته باشد ، به احتمال زیادی در آتیه ای نه چندان دور مواجه با قحطی می شویم و شاید اضطراراً همانند شوروی و اقمارش دست نیاز بسوی کسانی دراز کنیم که امروز علیهشان شعار می دهیم .

^۱ - در تیرماه ۱۳۷۳ ، این مقاله را همراه با نامه ای تشویق کننده ، برای بیش از یکصد و پنجاه نفر از وکلای مجلس شورا ، کلیه وزرای وقت و تمام دست اندرکاران ارشد مملکت - بدون استثناء - توسط پست ارسال داشتم . تنها سه نفر از وکلای مجلس عکس العمل نشان دادند . یکی معمم بود که طی نامه شدید الحنی ، موضوع مطروحه را تقبیح و نویسنده را تحقیر کرد . دیگری که لیسانسیه مدیریت بود ، طی نامه ای تعریف و تمجید نمود . سومی با تعیین وقت قبلی به دیدنم آمد و ضمن تجلیل موضوع گفت : اگر انتظار دارید که وکلای مجلس خودشان در این مورد اقدامی کنند ، اشتباه است . چون آنها در واقع کاره ای نیستند .

اگر آمار صحیح و مطمئنی از رشد جمعیت ، مقدار کمبود سالانه مواد غذایی که باید از خارج خریده شود ، میزان کم شدن درآمدهای ارزی نفت ، حدود زمانی که نفت ایران ته می کشد ، ضررهای سالانه ناشی از بدی مدیریت صنایع موجود ، میزان دقیق سالانه محصولات کشاورزی میزان پائین رفتن سطح آبهای زیرزمینی و بالتیجه خشک شدن بسیاری از چاهها داشته باشیم - اگر فرض کنیم که در سی سال آینده خشکسالی هم نخواهیم داشت - حتی میتوان بطور دقیق پیش بینی کرد که در چه سالی کمبودها کاملاً محسوس و در چه سالی قحطی است. آیا می توان کاری کرد که از این فاجعه که هم اکنون مانند طوفانی سیاه به ما نزدیک می شود جلوگیری نمود ؟

جان کلام و آنچه عملاً بارها و بارها در سطح جهانی به اثبات رسیده است اینکه : بسیاری از مسائل اجتماعی و مشکلات سیاسی مملکت را میتوان با وضع قوانینی مناسب با آن مسئله حل کرد . ناراضیان جامعه و مدعیان حقوق یا ناحقگو هر دو را میتوان با زور سر نیزه و زندان ساکت نمود . ولی مشکل اقتصادی را نمی توان با قوانین شداد و غلاظ و یا قدرت سرنیزه حل کرد . اگر عملی می بود روسیه شوروی یعنی یکی از دو ابر قدرت نظامی و صنعتی جهان با صرف ۷۵ سال زمان و با فدا کردن میلیونها انسان این کار را می کرد و از تاب و توان ، به این روز که شاهدیم ، نمی افتاد . اقتصاد در تمام جهان قانونمندی طبیعی دارد که متناسب با فطرت بشری است و اگر از آن عدول شود، دیر یا زود فلج می گردد .

ممکن است بعضی از دولتمردان بدی وضع اقتصاد ایران را ناشی از مشکلات جهانی ببینند و یا آنرا با وضع کشورهایی چون عراق و افغانستان و همسایگان تازه از بند رسته شمالی مقایسه و نتیجه گیری کنند که اوضاع اقتصادی ما اصلاً بد نیست و معتقد باشند که این تبلیغات ضد انقلاب است که گرانی را بزرگ جلوه می دهد و پیامدهای زشتی برایش عنوان می نماید .

نباید فراموش کنیم که ایران منابع طبیعی خدادادی دارد که هیچیک از کشورهای همسایه ما همه را با هم ندارند. ایران نفت و گاز و مس و معادن دیگری دارد که حتی برای فرآورده های خام آنها بازار فروش بسیار داغی در دنیا موجود است و همه ارز آورند . ایران علاوه بر اینکه به آبهای گرم دسترسی دارد که از نظر تجارت بسیار با ارزش است، آب و هوای متنوعی دارد که در تمام طول سال اختلاف درجه حرارت گرمترین و سردترین نقطه اش در حدود ۴۰ درجه سانتیگراد است. معنای آن از نظر کشاورزی یعنی که در تمام طول سال ما می توانیم انواع سبزیجات تازه از مزرعه بچینیم، خود استفاده کنیم و در بازارهای دنیا بفروشیم . و از نظر توریستی یعنی می توانیم در طول سال نقاط مختلف کشور را با آب و هوای گوناگونی که دارند مجهز به وسائل پذیرائی برای جهانگردان جهان عموماً و همسایگان شمالی و جنوبی خودمان خصوصاً آماده و میلیاردها ارز خارجی وارد کشور کنیم.

حیف است و شاید کفران نعمت که از این همه منابع خداداد بهره نگیریم ، مشکلاتمان را بر طرف نکنیم و در نتیجه روز بروز وضع اقتصادی ما اسف انگیزتر شود و تنها بهت زده، ناظر و شاهد پیامدهای گرانی روزافزون و مفسد عدیده اجتماعی ناشی از آن باشیم . دعاوی و جرائم رو به ازدیاد : ترک انفاق ، چک بی محل ، رشوه خواری ، دزدی ، فحشاء ، معاملات مواد مخدر، خودکشیها ، قتلها و . . . مطروحه در دادگاههای کشورمان تقریباً همه ریشه های اقتصادی دارند.

قبل از اینکه وخامت اوضاع از حدّ بگذرد و کلیه درهای امید برویمان بسته شود ، باید کاری کنیم تا اقتصاد مملکت سر و سامانی پیدا کند و در مسیر طبیعی و اصلی خودش قرار گیرد . یعنی باید سرمایه گذاری شود ؛ تا محل اشتغالی برای این همه جوانان بیکار موجود و گروههای سنی بعد که هر ساله به بازار کار سرازیر می شوند فراهم گردد. تولیدات زیاد شود، تا فراوانی و ارزانی را به دنبال آورد و مشکلات

اقتصادی و به تبع آن مسائل اجتماعی بطور ریشه ای حل شود. با توجه به این همه منابع طبیعی و نیروی انسانی که در کشور داریم ، برای راه اندازی چرخهای تولید تنها کمبود ما مدیریت لایق دلسوز است و سرمایه کافی . و برای تحصیل این دو نهاد ، امکانات زیر موجود .

اول اینکه سرمایه را از بانکهای خارجی قرض کنیم و مدیریت را از پرسنل دولتی فراهم آوریم . یعنی همین کاری که بعد از انقلاب تاکنون به صور مختلف کرده ایم و کاری که هنوز هم دنبالش هستیم . بدین ترتیب هم نحوه بدست آوردن سرمایه و هم عامل خرج کردن، یعنی مدیریت آن آتیه روشن و امیدبخشی را از نظر نتیجه کار نشان نمی دهند. چرا؟ چون بعد از انقلاب تاکنون بیش از دویست میلیارد دلار پول نفت و بیش از ۱۴۰۰ میلیارد تومان کسر بودجه استقراضی از بانک مرکزی در اختیار دولت بوده است که شاید در حدود ۵۰ میلیارد دلار آن جهت خرید اسلحه برای مصارف جنگ تحمیلی با عراق و بقیه مستقیماً با مدیریت دولتی و یا با صلاحدید و موافقت دولت توسط مؤسسات وابسته خرج شده و بازده آن وضع تأسف آور اقتصاد امروز است.

نه اینکه فکر کنیم پرسنل دولتی مقصرند. نه، آنها تقصیری ندارند. این فطرت بشری و در همه جای دنیا صادق است که کارهای دولتی کارآئین کمتری از کارهای شخصی است. آنچه در چند سال اخیر در روسیه شوروی بعد از ۷۵ سال و اقمارش بعد از دهد . اموال بلوکه شده مان آزاد می شود و دهان بدگویان و مفتریانی که ما را تروریست بین المللی می نامند می بندد و حیثیت و شرف ما را در دنیا حفظ می کند و حقوق به ناحق از دست رفته مان را به ما باز می گرداند و از دلهره و اضطراب نجاتمان می دهد .

ما مسلمانان که و دند ، با دولتی کردن بعضی از صنایعشان چنان مواجه با تنزل و عقب ماندگی شدند که اجباراً دوباره آنها را به بخش خصوصی واگذار نمودند. در واقع صنایع ملی شده را به بخش خصوصی واگذار کردند تا کارائی و نفع دهی آنها را بالا ببرند.

سالیان درازی است که اکثر کشورهای جهان سوم که خواستار توسعه اقتصادی بوده اند، استقراض از بانکهای خارجی را تجربه کرده اند. آنها که روزگاری به کشورهای گروه ۷۷ معروف بودند و امروز می بینیم که تعدادشان بیش از ۱۲۲ کشور شده است، نتایج بسیار غم انگیزی از قرض کردن گرفته اند. یعنی تنها نتیجه حاصله اش سنگینی بار بدهی آنهاست که پشتشان را خم نموده، بطوریکه غالباً حتی قادر بپرداخت اقساط سر رسید بدهیهای خود نیستند و استرحاماً دست نیاز بسوی طلبکاران دراز نموده اند. در حالی که تاکنون حتی قادر به رفع احتیاجات اولیه ملتهای خود نبوده اند. موضوع امتحان شده و در دنیا به اثبات رسیده این است که قرض کردن از بانکهای خارجی و خرج کردن با مدیریتهای دولتی نه تنها اوضاع اقتصادی جامعه را بهبود نمی بخشد که یقیناً مشکلات زیاده تری بوجود می آورد. حداقل اینکه ولخرجیها و توقعات بعضی از متنفذان برای خاصه خرجیهای دولت را زیاده تر و با اسراف و تبذیر پولهای قرضی که خیال می کنند با آورده و مفت است، بار بدهی ملت و میزان اقساط سر رسیده را زیاده تر و سنگین تر و وضع جامعه را مسلماً برآنت بدتر از بد می کند و مطلقاً صلاح نیست که دانسته و با چشم باز به همان گودالی وارد شویم که اکثر کشورهای جهان سوم وارد شده اند و برای نجات خود دست و پا می زنند.

دوم اینکه همانند روسیه شوروی و کشورهای اروپای شرقی تازه از اسارت سوسیالیسم رسته، از سرمایه داران و مدیران مؤسسات خصوصی جهان غرب دعوت و تقاضا کنیم تا بیایند و در کشور ما نیز سرمایه گذاری کنند، همانطور که در کره جنوبی و تایوان و هنگ کنگ و غیره کرده اند. یعنی هم سرمایه بیاورند و هم مدیریت، که مدیریت خود تکنولوژی و متخصصین مربوط را اجیر می کند. زمامداران واقع بین روسیه چون طی تجربیات ۷۵ ساله شان بخوبی می دانند که پرسنل دولتی موجود در کشورشان قادر نیست همانند

مدیران مؤسسات خصوصی، کارآئی اقتصادی داشته باشند، از این رو به اروپا و آمریکا رفته و استمداد طلبیده‌اند، نه برای قرض‌کردن و پولش را در اختیار مدیران دولتی خودشان قرار دادن - که نتیجه نهائی آنرا پیشاپیش می‌دانند - بلکه برای دعوت کردن از شرکتهای خصوصی جهان غرب با ارائه تسهیلات هر چه زیادتر به منظور اینکه بروند و با اطمینان خاطر در آنجا سرمایه‌گذاری کنند؛ مدیریت و تکنولوژی ببرند؛ مؤسسات تولیدی برپاکنند؛ مشاغلی و محصولاتی بوجود آورند و حتی سودهای حاصله‌شان را به کشورهایشان برگردانند.

این کار اگر برای بازسازی اقتصاد از پا در آمده روسیه و امارش خوب و نسخه شفابخشی باشد، برای بازسازی کشور ما با اینکه از نظر کارآئی اقتصادی می‌تواند ثمربخش باشد، ولی از جهات دیگر - لافل در شرائط موجود مملکت - بنظر نمی‌رسد کاری عملی و صحیح تلقی شود. عملی از این جهت که بعید است با وجود این همه تبلیغات و توسل به شعارهای پرطمطراق علیه جهان غرب و سیستم سرمایه‌داری که در رسانه‌های گروهی مان داریم. آنها را خونخواران و زالوهای اجتماع معرفی می‌کنیم و با دخالت‌های هنوز مداوم دادگاه‌های انقلاب در امور اقتصادی کشور که حتی صاحبان مؤسسات تولیدی داخلی را همیشه در دلهره و اضطراب مصادره اموال نگه داشته است، هیچکدام از سرمایه‌گذاران خارجی بدون تضمین یکی از بانکهای معتبر بین‌المللی حاضر به انجام چنین کاری باشند و معرفی چنان بانکی هم به آسانی برای ما میسر و ممکن نیست. و صحیح از این نظر که تجارب تاریخی خودمان انجام این قبیل کارها را توصیه نمی‌کند. چون متأسفانه خلقیات جامعه ما باعث می‌شود که از سردمداران کمپانیهای خارجی همانند شرکت سابق نفت انگلیس و ایران تدریجاً «ارباب» و «صاحب» بسازیم و آنها را صریحاً و تلویحاً تشویق به دخالت در امور سیاسی مملکت کنیم و حتی بسیاری از هموطنان، تسهیلات و همکاریهای لازم را برای پیشرفت آنها فراهم سازند که قهراً گرفتاریهای عدیده بوجود می‌آورد و مآلاً خوش عاقبت نیست.

سوم اینکه از سرمایه و مدیریت خود ایرانیان داخل و خارج کشور استفاده کنیم. مسلماً اگر چنین کاری عملی باشد، از شقوق دیگر بمراتب ارجح است. یعنی که نه گرفتاریهای قرض کردن و قبول تعهدات اسارت‌آور بانکهای خارجی و در نتیجه زیر بار سنگین بدهی رفتن و در عین حال درجا زدن و حتی عقب رفتن را داریم و نه خطر دخالت‌های سیاسی کمپانیهای خارجی در امور داخلی مان را. و اما سؤال اساسی این است که چطور می‌توان سرمایه و مدیریت ایرانیان داخل کشور را از کارهای کم زحمت و سودآور رایج موجود در بازار معاملات و رانت خواریها بطرف کارهای تولیدی که متضمن مخاطرات نسبتاً زیادی است، سوق داد و سرمایه و مدیریت ایرانیان خارج از کشور را برای سازندگی و توسعه اقتصاد مملکت جلب و جذب نمود.

این از بدیهیات است که همیشه و در همه جای دنیا سرمایه آزادانه بجائی می‌رود که امنیت باشد. بانکهای سوئیس بدین خاطر سرمایه‌ها را جذب می‌کنند که در آن کشور احتمال جنگ و ناامنی اقتصادی بسیار کمتر از سایر نقاط جهان است. بهمین علت با اینکه نرخ بهره سپرده در آنجا کمتر از نرخ بهره بانکهای اروپا و آمریکاست و با اینکه اگر حجم سپرده کسی از حدّ معینی بالاتر باشد، نه تنها بهره‌ای نمی‌دهند بلکه مبلغی هم بعنوان کارمزد برای حفاظت سپرده از او می‌گیرند، معذالک متقاضیان فراوانی در سطح جهان

دارند. و همین احساس امنیتِ اطمینان بخش است که خداوند آن را به عنوان پیشنیاز و مقدمه ای بر وفور نعمت در هر جایی معرفی کرده است.^۲

پس قدم اول برای جلب سرمایه‌گذاران ایرانی که اکثراً سرمایه‌شان توأم با مدیریتشان یعنی همراه خودشان است، ایجاد امنیت و تأمین و تضمین به بقای آن در آینده می‌باشد. امنیتی به معنای واقعی کلمه. امنیتی برای جان و مال و شرف آنها در کشور - و این درخواست سنگین و نامشروعی هم نیست. چیزی است که دین اسلام از روز اول پیدایش، خود را حامی آن برای تمام آحاد افراد جامعه اعلام کرده است و آنرا وظیفه اصلی و اولی حکومت‌های الهی تعیین نموده است. و چیزی است که بخاطر بی‌توجهی به آن بعد از انقلاب مورد اعتراض بسیاری از متدینین قرار گرفته و در سطح بین‌المللی و مخصوصاً در جهان اسلام نقطه ضعف بارز و مشخصی برای جمهوری اسلامی ایران بوده است.

سئوالی که در اینجا می‌تواند مطرح شود اینکه ما چه کنیم که حقاً چنین امنیتی را در مملکت بوجود آوریم. و چه کنیم که اقدامات ما برای تمام سرمایه‌گذاران، مدیران و متخصصین ایرانی داخل و خارج کشور اطمینان بخش و باور کردنی باشد. باورکردنی بدین معنی که با تمام وجود قبول کنند که چنانچه سرمایه‌شان را در کارهای تولیدی به راه‌اندازند و مثلاً کارخانه و مزرعه و باغ درست کنند و تمام زحمات و مشقات و خطرات را تحمل نمایند تا مؤسسه‌شان دوران اولیه ضرر دهی را بگذرانند و بمرحله سوددهی برسند، دفعتاً بنا بمصلحت و ضرورت با قوانین خلق‌الساعه حکومت از کفشان در نمی‌آید و به خاک سیاه نمی‌نشینند. آیا مثلاً اعلام عفو عمومی و موقوف کردن تهدیدها و تشویق و تبلیغ ایرانیان ساکن خارج از کشور برای برگشتن به وطن اثر دارد؟ آیا گذراندن قانونی از مجلس در این مورد و اعلام آن همراه با دعوتنامه‌هایی خصوصی برای فرد آنها نتیجه‌بخش است؟ آیا اعزام نمایندگان به عنوان مبلغ بخارج از کشور و تماس نزدیک به آنها و تشریح وضع مملکت و توضیح در مورد تصمیم قاطعانه دولت به ایجاد حفظ امنیت اقتصادی و قضائی کارساز است؟

البته نمیتوان بطور کلی همه را نفی کرد و گفت این اقدامات هیچگونه اثری در بازگرداندن ایرانیان ندارد. ولی می‌توان پیش‌بینی نمود که اگر هم اثری داشته باشد تنها روی ایرانیانی است که در خارج از کشور موفق نبوده و سرمایه‌چندانی هم ندارند. تنها تخصص و تجربیاتی دارند که می‌توانند در خارج به کاری مشغول باشند و زندگی کنند. ولی در آنجا خسته و درمانده و در انتظار چنین قولهای دولتی هستند که خود را از تمام گرفتاریهای مادی و معنوی ناشی از غربت برهانند و هر چه زودتر بوطن برگردند و وقتی هم برگشتند دستشان جلو دولت دراز است. گو اینکه اینها هم به هر حال افراد مفیدی برای مملکت خواهند بود و برگشتنشان بهتر از برنگشتنشان است. زیرا جزء گروه کسانی هستند که تولیدشان در کشور بیش از مصرفشان خواهد بود و بالنتیجه وجودشان برای جامعه مثمرتر است. یعنی که از قبلشان خیری به جامعه خواهد رسید. ولی این نوع دعوت کردنها دو عیب بزرگ دارد.

اول اینکه نتیجه اصلی مورد نظر که جلب سرمایه‌گذاران و مدیران و متخصصین و اساتید و اطباء ایرانی با ارزشی که هم اکنون در خارج از کشور با موفقیت کامل در کارشان زندگی می‌کنند بوده است، حاصل نمی‌شود. زیرا این گونه ایرانیان در هر گوشه دنیا که هستند غالباً جا افتاده‌اند و با اینکه قویاً عاشق زادگاه خود هستند و مشتاق مراجعت بوطن، اما این نوع تبلیغات که همتای آنها را هم قبلاً شنیده‌اند و غیر واقع

^۲ - « خدا قریه ای را مثل می زند که امنیت اطمینان بخش در آن بود ، روزی اش از هر جا به فراوانی می رسید . اقا کفران نعمت کردند (امنیت اطمینان بخش را از بین بردند) و خدا به کیفر اعمالشان طعم گرسنگی و وحشت را به آنها چشانید »

بودن آنها را دیده و با پوست و گوشت خود حس کرده‌اند، نمی‌تواند باندازه کافی قانع کننده باشد که اطمینان کامل قلبی برایشان بوجود آورد، بطوریکه آنها را بسوی وطن آن هم برای سرمایه‌گذاری و کار سازنده که متضمن زحمات و خطرات زیادی است جلب کند.

دوم اینکه وقتی چنین دعوتی از طرف دولت مستقیماً و رأساً و صرفاً بنام مصلحت‌اندیشی اقتصادی به عمل آید، آنهایی که هم اکنون بر رقبات صادره شده ایرانیان بخارج رفته، نشست‌اند و آنهایی که بخاطر رفتن تحصیلکرده‌ها و متخصصین و مدیران، مقامات آنها را در دانشگاهها و کارخانجات و سایر مؤسسات دولتی و غیر دولتی تصاحب کرده‌اند؛ چون مکنت و مقامهای مکتسبه‌شان را در خطر می‌بینند بعناوین و طرق مختلف کارشکنی می‌کنند و بعضی هیاهو راه می‌اندازند و موضوع را طوری لوٹ می‌کنند که نه تنها مدعوین مخصوصاً سرشناسان و مؤثرینشان را وحشترده از مراجعت به ایران منصرف می‌کنند. بلکه ممکن است ناراحتیهای اضافی برای دولت بوجود آورند. کمااینکه در اوائل حکومت آقای هاشمی رفسنجانی که اقدامات کوچکی در این زمینه شد، چه عکس‌العملهایی در روزنامه‌ها خواندیم و چه نطقهای پارلمانی شنیدیم و نتایج آنرا به رأی‌العین دیدیم که این طرح عقیم ماند.

و اما نوع دیگر مخالفت با این طرح دولت، اقدامات سلطنت‌طلبان مدعی حکومت است که در خارج از کشور بسر می‌برند. بعد از انقلاب تاکنون با طرق مختلف سعی کرده‌اند ایرانیان ساکن اروپا و آمریکا را هر روز به رنگی و با وعده و وعیدی دور خود نگه دارند. اکنون که از تمام راهها مایوس شده‌اند، تنها امیدشان این است که جمهوری اسلامی ایران بخاطر بدی وضع اقتصاد از هم پاشیده شود، تا شاید بتوانند با کمک دولتهای غربی دوباره جریانات قبل از انقلاب را در ایران غلم کنند. آنها هم تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا ایرانیانی که قصد برگشتن به ایران را دارند به انواع حیل مانع شوند. یقین اینکه در این میان مخالفین قسم خورده جمهوری اسلامی در بین جوامع شرق و غرب که مطلقاً میل ندارند وضع اقتصادی ایران خوب شود که مبدا الگوئی برای سایر کشورهای اسلامی گردد - به این آتش دامن خواهند زد.

وقتی اقدامات مخالفین داخلی و خارجی مملکت علیه این طرح در یک جهت باشد، نتیجه قهری آن عملی نشدن طرح است. بنابر این تنها متوقف شدن تهدیدها از طرف دولت و تشویق و تبلیغ و دعوت ایرانیان ساکن خارج از کشور برای برگشتن به وطن اثر زیادی ندارد و یقیناً آن اعتماد و اطمینان لازم برای سرمایه‌گذاری را در مردم بوجود نمی‌آورد. پس چه کنیم؟

گذشته، حال و آینده:

جامعه شناسان و علمای اقتصاد معمولاً اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی آینده مردم هر منطقه را از مطالعه گذشته‌شان پیش‌بینی می‌نمایند و برنامه‌های آینده را متناسب با واقعیت‌های گذشته و حال جامعه طراحی می‌کنند. بد نیست ما هم به همین خاطر کمی به عقب برگردیم و مختصری از وضع گذشته‌مان را مورد مطالعه مجدد قرار دهیم و استعدادها و امکانات خود را ارزیابی کنیم.

در کتاب «ایران از نظر خاورشناسان» ترجمه دکتر رضازاده شفق نقل از کتاب «روزگار باستان» تألیف برمسند درباره نظم اداری ایران هخامنشی می‌گوید:

« اداره کشور شاهنشاهی ایران که از بحر الجزایر تا رود سند و از اقیانوس هند تا خزر امتداد می‌یافت کار آسانی نبود و در گذشته هیچگاه حکمداری در مقابل چنان وظیفه سنگینی واقع نشده بود که کوروش آنرا شروع کرد و داریوش بزرگ (۵۲۱ - ۵۸۵ ق. م) ادامه داد. این گونه سازمان کشورداری را که

در خاور زمین بلکه در تمام جهان متمدن اولین بار بوجود آمد، یکی از مراحل قابل توجه بشر توان شمرد ...»^۳

گوستاو لوبون در کتاب تمدنات قدیمی می‌نویسد:

« اهمیت ایرانیان در تاریخ سیاست دنیا خیلی بزرگ بوده است، ولی بر عکس در تاریخ تمدن خرد بوده است. در مدت دو قرن که ایرانیان قدیم بر قسمت مهمی از دنیا سلطنت داشتند شاهنشاهی فوق‌العاده با عظمتی بوجود آوردند. ولی در علوم و فنون و صنایع و ادبیات چیزی ایجاد نکردند و به گنجینه علوم و معرفتی که از طرف اقوام دیگری که ایرانیان جای آنها را گرفته بودند چیزی نیفزودند ... ایرانیان خالق نبودند، بلکه تنها رواج دهنده تمدن بودند و از این قرار از لحاظ ایجاد تمدن اهمیت آنها بسیار کم بوده است»

درست است که ایرانیان در دورانهای قبل از اسلام مردمی بودند تنها علاقه‌مند به نظامیگری و رهبری و مدیریت جوامع مختلف و در علوم و صنایع و فنون نشو و نمائی نداشتند و دانشمندان و هنرمندان دنیاسندی ارائه ندادند، ولی بقول شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، این خلیقات ایرانیان بخاطر گرفتاری آنها در زنجیر رژیم موبدی بود که از رشد استعداد های اکثریت مردم جلوگیری می‌کرد. کم‌کم شاید خودشان هم باورشان شده بود که نمی‌توانند کاری جز نظامیگری بکنند. ولی اسلام، ایرانیان را هم بخودشان شناساند و هم به جهانیان .

آزادیهای فردی و دروازه‌های باز جهان اسلام بعد از فروپاشی سیستم بسته و نظام طبقاتی دوران ساسانی اجازه شکوفائی به استعدادهای درخشان تمام ایرانیان داد و در نتیجه توانستند دانشمندان دنیاسندی نظیر بوعلی، فارابی، ابوریحان، خیام، خواجه نصیرالدین طوسی، صدرالمتالهین و صدها عالم ریاضی و طبیعی و جغرافی و مورخ و پزشک و فیلسوف و عارف و ادیب به تمدن بشری عرضه کنند.

شهید مطهری می‌نویسد: برای اولین بار در تاریخ این ملت، ایرانی پیشوا و مقتدا و مرجع دینی غیر ایرانی می‌شود. فی‌المثل لیث بن سعد ایرانی، پیشوای فقهی مردم مصر می‌شود و ابوحنیفه ایرانی ... بصورت یک پیشوای بی‌رقیب در می‌آید. ابو عبیده معمر بن المثنی و واصل بن عطا و امثال آنها پیشوای کلامی می‌شوند. سیبویه و کسائی امام صرف و نحو می‌گردند و دیگری مرجع لغت و غیره... در این مقوله به عنوان نمونه حکایت زیر را می‌آورد.^۴

هشام بن عبدالملک روزی از یکی از علماء که به ملاقات وی در رصافه کوفه رفته بود پرسید: آیا علما و دانشمندانی که اکنون در شهرهای اسلامی مرجعیت علمی و فتوائی دارند می‌شناسی؟ گفت آری.

هشام گفت اکنون فقیه مدینه کیست؟ جواب داد نافع. نافع مولی است یا عربی؟ مولی است.

هشام گفت فقیه مکه کیست؟ عطاء بن ابی رباح. مولی است یا عربی؟ مولی است.

فقیه یمن کیست؟ طاووس بن کیسان. مولی است یا عربی؟ مولی است.

فقیه بامه کیست؟ یحیی بن کثیر. مولی است یا عربی؟ مولی است.

فقیه شام کیست؟ مکحول. مولی است یا عربی؟ مولی است.

فقیه جزیره کیست؟ میمون بن مهان. مولی است یا عربی؟ مولی است.

فقیه خراسان کیست؟ ضحاک بن مزاحم. مولی است یا عربی؟ مولی است.

فقیه بصره کیست؟ حسن و ابن سیرین. مولی هستند یا عربی؟ مولی.

^۳ - مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، صفحه ۴۵۵.

^۴ - همان مأخذ، صفحه ۴۲۷.

فقیه کوفه کیست؟ ابراهیم نخعی. مولی است یا عربی؟ عرب است.

هشام گفت: نزدیک بود قالب تهی کنم، هر که را پرسیدم، گفتم مولی است. خوب شد لاف‌زن این یکی عربی است.

ایرانیانی که در آفریقای شرقی و اندونزی اقامت کردند، از اهالی فارس بودند. رویهم رفته دین مقدس اسلام توسط همین مهاجران در ممالک مزبور نشر شد و از طریق خطابه و ارشاد مردم را با حقایق اسلامی آشنا ساختند. آثار ایرانیان هم اکنون با گذشتن چند قرن در جنوب شرقی آسیا و آفریقای شرقی محفوظ است. از عهد مهدی عباسی تا ظهور فاطمیان سی نفر از اهالی خراسان در مصر و مناطق شمال آفریقا و جزایر دریای مدیترانه بنام حکام اسلامی حفظ حدود و ثغور اسلامی را بدست گرفتند که اسامی آنها در صفحه ۵۲۹ خدمات متقابل اسلام و ایران آمده است. در کتب علمی، ادبی و تاریخی اسلامی شمال آفریقا و اندلس نام بسیاری از ایرانیان دیده می‌شود. این مطالب مستند اینک در کتابخانه‌های تونس و مراکش موجود است.^۵

دکتر جعفر شهیدی در کتاب هزاره شیخ طوسی می‌نویسد:

« رفتار محمود غزنوی در جانب مشرق بی‌شبهت به عبدالرحمن اول حکمران اسپانیا فاتح اسلامی در مغرب نیست. ولی ناگفته نماند که بین فتوحات اسلامی در شرق و غرب تفاوتی بزرگ به چشم می‌خورد. مسلمانان عرب در جانب غربی توانستند دامنه فتوحات خود را تا قلب اروپا پیش ببرند، اما در طول تاریخ بسیاری از آن مناطق از حوزه متصرفات اسلامی خارج شد و مردم آن سرزمین مسلمانان را رها کردند، ولی تمدن اسلامی که بوسیله عنصر ایرانی در نواحی شرقی پایه‌گذاری شد آنچنان ثابت و استوار ماند که پس از گذشت قرن‌ها هنوز آن مردم به قبله مسلمانان نماز می‌خوانند و کتاب کریم را تلاوت می‌کنند و شگفت اینکه در همان سال که قسمتی از خاک مسلمانان در ناحیه شمالی شبه جزیره عربستان (شاید منظور نویسنده فلسطین بوده است) مورد تجاوز واقع و اشغال گردید، در جانب شرق ایران دولتی با ۹۰ میلیون تن به نام پاکستان بوجود آمد و الحاق خود را بممالک اسلامی اعلان نمود. »^۶

اگر قبل از اسلام، ایرانیان قدرت فوق‌العاده مدیریت داشتند و می‌توانستند بخش عظیمی از دنیای آن روز را به بهترین نحو اداره کنند؛ اگر بعد از اسلام و از بین رفتن نظام طبقاتی رایج در ایران که جهان‌بینی آنها دگرگون شد و اجازه شکوفائی به استعدادهای نهفته آنها داده شد، توانستند شخصیت‌های برجسته‌ای در تمام بخش‌های علم و صنعت و هنر به جهان علم و تمدن تحویل دهند و توانستند با لیاقت تمام حکومت کنند و حدود و ثغور سرزمین‌های وسیعی از اسلام را حفظ و حراست کنند و توانستند آن همه خدمت به پیشرفت اسلام در اطراف و اکناف بنمایند، امروز هم که دنیا تشنهٔ پیدا کردن راه نجات از گرفتاری‌های عدیده زندگی است و خود مسلمانان و بطور کلی اسلام احتیاج به تولدی مجدد دارد، ما ایرانیان با استعداد خدادادی که در مدیریت داریم، می‌توانیم و خوب هم می‌توانیم پرچمدار این نهضت باشیم. ولی باید توجه داشته باشیم که با شعار دادن و تابع احساسات بودن به چنین مهمی دست نمی‌یابیم. باید و حتماً باید با استفاده از عقل و درایت و حکمت تنها با هدایت خداوند رب جلیل راه حل مشکلات را پیدا کنیم و با رهنمودهای قرآن کریم قدم بقدم جلو برویم. اول درب خانه خود را جارو کنیم و معضلات خود را حل و فصل نمائیم تا الگو و سرمشقی برای دیگران باشیم.

^۵ - همان مأخذ، صفحه ۵۳۱.

^۶ - همان مأخذ، صفحه ۵۹۶.

اولین قدم که برای حصول چنین هدفی باید برداریم این است که جامعه‌مان را از آلودگیها پاک کنیم. با حذف حرامها از گذران زندگی مردم، زنگار بغض و کینه و حسد و بالنتیجه دلهره و اضطراب را از دل‌هایشان بزداییم، تا خلوص و صداقت و محبت و آرامش و امنیت بطور فطری در دل‌هایشان مستقر گردد. بدین ترتیب امکانات رشد و توسعه اقتصادی و بدنبال آن رشد و توسعه فرهنگی، یعنی در واقع اساسی‌ترین امر اصلاح جامعه را تأمین نمائیم تا یکایک ایرانیان بی‌نیاز شوند و استعداد‌هایشان برای رهبری سایر مسلمانان جهان شکوفا گردد و اقداماتشان در کشور خودشان سرمشقی برای تشنگان راه حق شود. نه تنها سرمشقی برای مسلمانان بپاخاسته امروز که بی‌تابانه در جستجوی آند، بلکه الگویی برای حل مشکلات اجتماعی جهان غرب که هنوز - با تمام پیشرفتهای تکنولوژی‌شان - قادر به پیدا کردن راه حل تثبیت شده‌ای نبوده‌اند. غربیها قوانینی برای تعیین رابطه بین زن و مرد، دختر و پسر، کارفرما و کارگر، بازرگانی، گمرکات، مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم، ملی کردن مؤسسات تولیدی و انواع بیمه‌ها و بانکها و ... از طریق رأی اکثریت پارلمانی گذرانده‌اند که معمولاً بعد از گذراندن هر قانونی برای هر امری مشکلات تازه‌ای برایشان بوجود آمده که برای رفع هر یک از آنها قانون دیگری و باز هم مشکل تازه‌تری و در نتیجه هر ساله صفحات جدیدی بر هزاران صفحه قانونشان اضافه شده و مانند تارهای عنکبوت به دورشان پیچیده و با وجود بر این هنوز هم در بسیاری از مسائل اجتماعی و حتی اقتصادی خود مانده‌اند. در این مورد اقبال لاهوری خطاب به آنها می‌گوید:

عجب آن نیست که اعجاز مسیحا داری — عجب این است که بیمار تو بیمار تر است.

با وجودیکه شعار اولیه مردم ایران در دوران انقلاب « نه شرقی، نه غربی، حکومت اسلامی » بود؛ ولی با کمال تأسف اکثر کارهایی که ما کرده و می‌کنیم الگویی است تمام عیار از قوانین و مقررات جهان شرق و غرب آن هم نه تمام قوانینشان، بلکه فقط قسمت‌هایی از آن که زشت است و مغایر دستورات الهی و خودشان در آن مانده‌اند. در نتیجه هر روز گرفتاری تازه‌ای بر گرفتاریهایمان افزوده می‌شود.

وقتی در خلقیات، قوانین و روابط اجتماعی کشورهای صنعتی نظر افکنیم، بخوبی می‌بینیم که در هر قسمتی از شئون زندگی‌شان که دانسته یا ندانسته دستورات الهی را اجرا کرده‌اند موفق بوده‌اند و در هر قسمتی از شئون زندگی که دستورات الهی را باز هم ندانسته یا دانسته رعایت نکرده‌اند، گرفتاریهایشان زیاد است. مثلاً دروغگوئی، غیبت، عهدشکنی، سمبل‌کاری، نفاق و تجاوز به آزادی و حقوق یکدیگر را از کارهای یومیه جامعه‌شان (نه در سیاست خارجی‌شان که چنین گرفتارند) دور کرده‌اند بالنتیجه فراوانی و برکت نعمت بدست آورده‌اند ولی رباخواری و احتکار و عدم توجه به لزوم رضایت بین کارفرما و کارگر را مجاز دانسته‌اند و در نتیجه تورم و کساد و بیکاری و رکود و کسر بودجه، متناوباً یا دائماً گریبانگیرشان است. و همین افراد موفق در صنایع و علوم، رابطه زن و مرد، پسر و دختر، والدین و فرزندان را غیر الهی نگه داشته‌اند و در نتیجه ازدیاد طلاق، ازهم‌گسیختگی خانواده‌ها، فرار اطفال از خانه‌ها، خودکشیها، همجنس‌بازی، بی‌خانمانهای ولگرد و دهها ابتلائات روانی دیگر در جامعه‌شان فراوان است.

سؤال بجائی که می‌تواند برای جامعه ما مطرح باشد اینست که آیا ما مشمول این آیه قرآن نشده‌ایم که می‌فرماید:

« وقت آن نرسیده است که مؤمنین قلوبشان بیاد خدا و هر چه بحق برایشان نازل شده خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که قبلاً کتابشان دادیم ولی با گذشت زمان قلوبشان را قساوت گرفت و بسیاری

نافرمان شدند.» حدید(۵۷): ۱۶

آیا ما نمی‌توانیم بمعنای واقعی کلمه، خودمان تمام رهنمودهای قرآن یعنی دستورات الهی را که از آنها اطلاع کافی هم داریم در جامعه‌مان پیاده کنیم و بدین ترتیب نه تنها مسائل اجتماعی - اقتصادی خود را بر طرف سازیم که الگوئی هم برای سایر مردم در مانده جهان شویم. برای آنهایی که تمام سیستمهای ساخته شده بشری را تجربه کرده ولی هنوز قادر به نجات خود از رنجها، غمها، ناکامیها و اضطرابها نشده‌اند؟ من فکر می‌کنم می‌توانیم خوب هم می‌توانیم.

بعد از انقلاب تاکنون با اینکه اشتباهات زیادی مرتکب شده‌ایم، کمبودها و معایب زیادی در کارهایمان موجود بوده است ولی با وجود بر این هنوز در بین کشورهای موجود جهان، بیشترین پتانسیل را برای پیاده کردن احکام اسلامی یعنی دستورات قرآن داریم. ما تاکنون بسیاری از روشها و قوانین شرق و غرب را اقتباس و اجرا کرده و نتایج اسفباری بدست آورده‌ایم. بیائیم برای امتحان هم که شده است مدتی دستورات الهی را ملاک کارهای خود قرار دهیم تا ببینیم چه می‌شود. اگر نتیجه‌اش مثبت و سازنده بود که حتماً هست، ادامه دهیم و اگر نبود به همان راه سابقمان برگردیم.

آمادگی فکری، پیشنیاز هر اقدام عملی

قبل از ارائه طرحی عملی برای جلب اعتماد و اطمینان مردم به سرمایه‌گذاری و قبول تمام خطرات مربوطه بمنظور راه‌اندازی چرخهای اقتصاد و آماده شدن جامعه برای اصلاحات بعدی، مایلیم نکات زیر را به عرض برسانم.

ما مسلمانان معتقدیم که عملی‌ترین، نتیجه‌بخش‌ترین، خوش عاقبت‌ترین و رویهم رفته بهترین راه حل بر طرف کردن مشاغل و گرفتاریهای بشری همان راه حلهای الهی یعنی همان ما انزل الله است. من با اعتقاد راسخ بدین حقیقت، هرگاه در زندگی برایم مشکلی پیش می‌آید، قبل از این که گناه را بگردن عمرو و زید بیندازم و بزمین و زمان بد بگویم، برمی‌گردم و به اعمال گذشته دور و نزدیک خودم نگاه می‌کنم. با دقت و وسواس هر چه تمامتر کوشش می‌کنم تا ببینم کجای کارم بر خلاف دستورات الهی بوده است. چه حقی از کسی ضایع کرده‌ام. چه گناهی کوچک یا بزرگ مرتکب شده‌ام و حتی چه ترک اولائی نموده‌ام. آنرا پیدا می‌کنم. استغفار می‌نمایم و جبران می‌کنم یعنی قبل از هر گونه اقدامی برای رفع مشکلم ابتدا کار غلطم را اصلاح و خودم را پاک می‌کنم. تعجب می‌کنید اگر بگویم خدا گواه است بعد از آن، اکثر مشکلاتم خود بخود بر طرف می‌شوند و اگر نه، حداقل قدرت تشخیص صحیحی پیدا می‌نمایم که چگونه مشکل را با رهنمودهای قرآن برطرف کنم.

بنظر می‌رسد برای برطرف کردن مسائل و مشکلات اجتماعی که معمولاً حقوق تعداد زیادی از مردم مطرح است یعنی حق الناس در کار است، نمی‌تواند راه حلی بهتر از این راه وجود داشته باشد. فکر می‌کنم گرفتاریهای اقتصادی موجود کشور - که اگر هر چه زودتر بر طرف نشود عامل بسیار مؤثری برای ایجاد و توسعه مفاسد عظیم اجتماعی، شاید بعضاً جبران ناپذیر و با ضایعات زیادی توأم، خواهد شد - مشکل پیش‌پا افتاده و کم اهمیتی نیست که بتوان آنرا باری به هر جهت گرفت و یا با لطیفه‌گوئی از کنارش گذشت. مسائل اقتصادی را با هیچ چیز بجز بکارگرفتن قوانین طبیعی اقتصاد نمی‌توان حل کرد. اگر میشد. روسیه شوروی می‌کرد و این چنین از داخل پاشیده نمی‌شد.

باید تمام عاشقان حکومت الله که به حق بدنبال اعتلا و تحقق آن هستند و دلباختگان ایراندوست که مایلند وطنشان را در زمره کشورهای پیشرفته جهان ببینند بطور جدی درباره این مشکل بزرگ اجتماعی فکر

کنند و کارشناسانی را که با مطالعه دقیق علمی بدنبال پیدا کردن علل آن و ارائه راه علاج هستند یاری دهند.

من معتقدم بجای اینکه گرفتاریهایمان را طبق معمول و با سرعت و بدون درنگ بگردن آمریکا و اسرائیل و شیاطین بزرگ و کوچک بیندازیم، ابتدا از همان راه ملاحظه و مشاهده اعمال گذشته خودمان شروع کنیم. یعنی به عقب برگردیم و با خلوص تمام برای درک واقعیت دقت کنیم که بعد از انقلاب تاکنون کجای کارمان خلاف دستورات الهی بوده است. یعنی چه گناہانی مرتکب شده‌ایم. چه حقوقی از مردم را ضایع کرده‌ایم. چه بایستی نمی‌کردیم که کرده‌ایم. چه بایستی می‌کردیم که نکرده‌ایم. اگر چنین مواردی بوده است، آنها را پیدا و اصلاح کنیم. جبران مافات نمائیم و از خداوند رب جلیل استعانت جوئیم تا ما را توفیق دهد که برای حل مشکلاتمان راه صحیح را تشخیص دهیم و با توکل به او اقدام کنیم تا به نتیجه برسیم.

به هیچ عنوان نه می‌خواهم و نه می‌توانم چنین ادعائی کنم که این طرز تفکر - یعنی پاک کردن خودمان از گناہان احتمالی گذشته قبل از چاره‌جوئی برای زندگی آینده - را من تنها دارم. نه، یقیناً بسیاری از مسلمانان مخلص که بوجود خدا و حتمیت روز جزا مؤمنند و به اصالت قرآن به عنوان کلام و دستورات خالق عالم مطمئنند، همینطور فکر و عمل می‌کنند.

اگر عضوی از اعضاء بدن ما زخم شود و آلوده به کثافات و میکروبها گردد. اطباء حاذق قبل از هر نوع مدوائی موضع زخم را از آلودگیها پاک می‌کنند و بدن را کمک می‌کنند تا خودش زخم را التیام دهد. جامعه هم همینطور است. وقتی مشکلی دارد باید ابتدا از آلودگیها پاکش کرد تا آماده برای رفع مشکل شود. پیامبر اسلام که اعمالش الگوی ماست، قبل از تعلیم کتاب و حکمت، مردم را از آلودگیهای شرک پاک کرد. بقره (۲): ۱۵۱. چه چیزی برای جامعه پاک است و چه چیزی ناپاک همه را خالق عالم در کتاب آسمانی برایمان معلوم کرده است.

درست است که در شرق و غرب امروز بسیارند کسانی که جهان را تنها ماده می‌دانند و تمام پیش‌آمدها، عملها و عکس‌العملهای روی زمین و آسمانها را از آثار خصوصیات فیزیکی و شیمیایی همان مواد معرفی می‌کنند و هیچگونه اعتقادی به متافیزیک یا ماوراءالطبیعه ندارند. وجود خدا یا هر چیزی را که نتوانند با حواس خود درک کنند رد می‌نمایند. و یا حداقل ذی‌مدخل در امور زندگی نمی‌دانند. و همینها قهراً در اقتصاد که آنرا بعنوان زیربنای تمام اعمال و افکار انسانها معرفی می‌کنند، اعتقاداتشان و راه‌حلهای انتخابی برای برطرف کردن مشکلاتشان به حدّ و حدود همان قانون عرضه و تقاضا، تئوریهای تورّم و بیکاری، پول و بهره و مکانیزمها و اهرمهای مربوطه‌ای که دولتهایشان برای کنترل اقتصادشان بکار می‌برند ختم می‌شود. در واقع اینها یک بُعدی فکر می‌کنند. نه تنها درباره جهان آفرینش بلکه درباره تمام شئون زندگی روزمره‌شان.

ولی ما مسلمانها معتقدیم علاوه بر بُعد مادی، بُعد دیگری هم بنام بُعد معنوی در زندگانی ابناء بشر دخالت دارد. ما علاوه بر اینکه به مواد متشکله جهان و اثرات فیزیکی و شیمیایی آن معتقد هستیم، به متافیزیک و وجود خدائی که خالق و ناظم این نظام دقیق و حیرت‌انگیز جهان آفرینش است نیز اعتقاد داریم. علاوه بر اینکه به ساختمان ملموس بدن انسان و تمام کنشها و واکنشهای فیزیکی و شیمیایی مواد متشکله آن معتقدیم، بوجود روح که منشأ آن همان خالق عالم است در بدن هر انسانی نیز اعتقاد داریم. اینها را باور داریم با اینکه نمی‌توانیم با حواس پنجگانه خود آنرا تجربه و برای دیگران ثابت نمائیم. ما مسلمانان در کلیه امور زندگی و از جمله اقتصاد به وجود و اثر بُعد معنوی نیز معتقدیم. یعنی علاوه بر اینکه به قانون عرضه و تقاضا، اثر حجم پول در گردش، برتورم و سیاستهای مالی و پولی دولت برای کنترل تولیدات و نرخ بهره

اعتقاد داریم؛ به اثر حلال و حرام بودن نوع کار و تحصیل فرآورده‌های مختلف اقتصادی در برکت و نعمت و آسایش یا ذلت و عسرت افراد جامعه نیز معتقدیم. یعنی معتقدیم که مثلاً اگر زکات مالمان را بپردازیم باعث ازدیاد ثروت توأم با رفاه و مسرتمان می‌شود. و اگر مال حرام از طریق دزدی و غصب و ربا و احتکار و غل و غش، داخل اموالمان شود، برکت اموال و سلامت احوالمان را از بین می‌برد. اعتقاد داریم که اگر بنا حق تجاوز به حیثیت و شرف دیگران کنیم و یا به ناحق کسی را بکشیم، در طول همین زندگی کوتاهمان بازتاب دارد یعنی که حیثیت و شرفمان را قویتری می‌برد و خود یا کسانمان را قسی‌القلب‌تری می‌کشد.

مادیون یعنی انسانهای یک بُعدی که منشأ فکرشان از همان جهان فیزیکی شروع می‌شود و اعتقادی به متافیزیک ندارند، معتقدند که کلیه مسائل زندگی را باید تنها از طریق علمی یعنی با تجربیات عینی یا کاربرد استدلال منطقی ملاحظه و حل نمود. و معتقدند که بدیها و خوبیهای معمول در جوامع در حقیقت قراردادهای اجتماعی هستند و نمودی از قضاوت‌های ارزشی که قاعدتاً در ازمنه مختلف تغییر می‌یابند. معتقدند که دنیا و هر چه در آن است همین است و جز این نیست که می‌بینند و حس می‌کنند. ولی ما خداپرستان و مخصوصاً مسلمانان علاوه بر اعتقاد به تجربیات عینی و کاربرد استدلال منطقی (حکمت) برای حل مسائل زندگی، اعتقاد به کتب آسمانی و دستورات الهی نازل بر پیامبران داریم که با کمک آنها ما را هدایت نموده و بدیها و خوبیها را نه بصورت قراردادهای اجتماعی تغییرپذیر بلکه بصورت مسلم و متیقن که بد همیشه بد است و خوب همیشه خوب، حرام خدا همیشه حرام است و حلال خدا همیشه حلال به ما نشان داده‌اند. یعنی که «کتاب» و «حکمت» هر دو را بما تعلیم داده‌اند (... یعلمکم الكتاب والحکمه ...) و هر دو را در زندگانی لازم می‌دانیم. یعنی در مواردی که عقل و حکمت برای حلّ مسأله‌ای از مشکلات زندگی کارساز نیست، بکن و نکن‌ها به صورت اوامر الهی (کُتِبَ عَلَیْکُمْ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللّٰهِ) در قرآن به عنوان راه حلّ طبیعی آمده است. و با تمام وجود اعتقاد داریم که اینها خرافات نیست، اینها حق و حقیقت است. ولو اینکه در حال حاضر قادر نباشیم بطور کامل آنها را همراه با یک یا چند تئوری ارائه دهیم و یا با چند معادله ریاضی به اثباتشان برسانیم.

حال با توجه به این حقایق و واقعیات مورد قبول ما مسلمانان یعنی اعتقاد کامل به بُعد معنوی زندگی ببینیم بعد از انقلاب تاکنون در جامعه ما چه کارهای خلاف دستورات الهی صورت گرفته است. آیا در مملکت کسی بناحق کشته شده است؟ آیا شرف و حیثیت کسی بناحق از بین رفته است؟ آیا مال و منال کسی بناحق از او گرفته شده است؟ اگر چنین است شجاعت و شهامت مردان خدا را داشته باشیم و اقرار و اعتراف کنیم. اشتباهات را جبران نمائیم. به راه خدا برگردیم. مخلصانه به دستورش عمل کنیم، تا شاید مورد عنایتش قرار گیریم. ما را ببخشد و درهای رحمتش را برویمان بگشاید. می‌فرماید:

« یقیناً پروردگار تو برای کسانی که از روی نادانی مرتکب کاری زشت شوند، سپس توبه کنند و کارشان را اصلاح نمایند، یقیناً بعد از تمام اینها (یعنی بعد از برگشتن بطرف خدا و اصلاح کار زشتی که کرده اند) پروردگار تو آمرزنده و مهربان است. » نحل (۱۶): ۱۱۹

چگونه کارهای زشتمان را اصلاح نمائیم؟ به صاحبان خون‌ها ی به ناحق ریخته شده خون بها بدهیم. از کسانی که به ناحق حیثیتشان برده شده، اعاده حیثیت کنیم و حقوق از دست رفته را به صاحبانش برگردانیم. یعنی همان کاری را بکنیم که علی (ع) به عنوان اولین اقدام بعد از قبول خلافتش کرد.^۷

^۷ - در کتاب عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر ترجمه ذبیح الله منصوری در صفحات ۴۰۷، ۴۱۲ و ۴۱۳ می‌خوانیم:

این راهی است برای استفاده از بُعد معنوی زندگی. در این مورد جالب اینکه مادیون جهان، همانها که دنیا را یک بُعدی می‌بینند و در سیاست و مملکت‌داری لائیک هستند، از طریق تجربیات عینی به همین راه فطری بشری یعنی دستورالعمل الهی رسیده‌اند. آنها دریافته‌اند که برای شکوفا شدن اقتصاد جامعه‌شان لازم است که تمام افراد شرکت‌کننده در امور اقتصادی، اطمینان و اعتماد کامل داشته باشند که امنیت قضائی و اقتصادی برایشان موجود است. یعنی که به هیچ عنوان کسی به حقوقشان تجاوز نمی‌کند و اگر تجاوز کرد، قوانین اساسی کشور نه تنها ضامن جلوگیری و تنبیه متجاوز است، بلکه گرفتن و برگرداندن حقوق ضایع شده‌شان را تا هر وقت که باشد تضمین می‌کند و رضایتشان را فراهم می‌نماید.

به همین خاطر است که آلمان غربی پس از ادغام با آلمان شرقی اولین و اولین اقدامش این می‌شود که کلیه املاک، کارخانجات و اموال مصادره شده مردم آلمان شرقی توسط کمونیستهای بعد از جنگ بین‌الملل دوم را بعد از ۴۵ سال به صاحبانشان و یا ورثه باقیمانده آنها برگرداند و بدین ترتیب اولین سنگ‌بنای اعتماد و اطمینان کامل تمام مردم را به اینکه مالکیت تمام افراد حقاً و واقعاً محترم است و حتی حقوق ضایع شده سنوات گذشته آنها احیا می‌شود کار گذارد، تا مردم و مخصوصاً طبقه جوان عاشق کار و آینده‌ساز با طیب خاطر بدنبال سرمایه‌گذاری بروند و طرحهای طویل‌مدت را شروع کنند.

جالب‌تر این که چین کمونیست هم - حتی با حفظ نظامش به فرم کمونیستی - اموال مصادره شده مردم در زمان مائو را کلاً به صاحبانش پس داده و در قانون اساسی‌اش اصلاحاتی کرده و حکومت دو نظامی را قبول نموده. نظام کمونیست برای اداره مملکت و نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد را برای اقتصاد^۸ و بدین

« بعد از شورش علیه عثمان و قتل او و غارت بیت المال توسط عده ای از شورشیان ، تمام سکنه مدینه اطلاع یافتند که خلیفه کشته شد و شهر بدون زمامدار است . و آنهایی که نتوانستند زر و سیم و جواهر و سایر اموال بیت المال را به غارت ببرند و آنقدر زور نداشتند که سهمیم غارت بیت المال گردند ، بخانه اشرف حمله ور شدند و هر صاحب خانه که مقاومت کرد بقتل رسید و اموالش بتاراج رفت. چون اموال خانه اشرف کفاف غارتگران را نمی داد ، آنها بخانه های دیگران نیز حمله ور شدند و حتی بعضی از منازل فقرا نیز از حمله غارتگران مصون نماند . . . سران شورش وقتی دیدند که اختیار از دستشان به در رفته متوجه شدند که هرچه زودتر باید یک خلیفه با اراده جدی که محبوبیت داشته باشد انتخاب شود تا بتواند با نفوذ کلام و قدرت اراده به هرج و مرج خاتمه دهد . . . پس از مشورت های زیاد بسراغ علی (ع) رفتند و از او تقاضا کردند که خلیفه شود . اولین کاری که علی (ع) بعد از بیعت مردم (با او) کرد ، این بود که چهار نفر از مسلمین را که در مسجد حضور داشتند انتخاب کرد و چهار دسته از مسلمانهای حاضر در مسجد را نیز انتخاب و تحت فرماندهی آن چهار تن قرار داد و به آنها گفت هرکس سلاح ندارد بخانه برود و سلاح بر داردو به دسته خود ملحق گردد. هر یک از آن چهار تن که به فرماندهی یکی از دسته ها انتخاب شدند مأمور گردیدند با دسته خود به یک طرف شهر بروند و در آنجا از طرف علی(ع) خلیفه جدید جار بزنند که از آن لحظه بعد هرکس مبادرت به غارت بکند ، به حکم قانون اسلام کشته خواهد شد . خود علی (ع) هم یک دسته از مسلمین را انتخاب نمود و خود فرماندهی آن را در مرکز شهر بر عهده گرفت . در مدتی که از یک ساعت تجاوز نکرد ، شهر آرام شد و غارتگران دست از غارت کشیدند و به خانه های خود رفتند و بعضی از آنها از شهر خارج شدند . عصر آن روز از طرف خلیفه جدید بوسیله جارچیان جار زدند که هرکس هرچه به یغما برده ، اعم از این که از بیت المال یا از خانه مسلمین یا از منازل یهودیان و مسیحیان و زردشتیان به غارت رفته باشد باید نقد یا جنس مسروقه را به همان جائی که سرقت کرده برگرداند. سارقین بیت المال ناپدید شدند، ولی کسانی که اموال مردم را به غارت برده بودند پس دادند.»

^۸ - مجله اکونومیست چاپ لندن مورخه ۱۸ ژانویه ۱۹۹۷ در مقاله ای تحت عنوان « آماری از ایران » می نویسد :
« . . . سرمایه گذاری خارجی برای ایران حیاتی است . به علت این که سرمایه گذاران داخلی نه کافی هستند و نه حاضر برای این کار . سرمایه داران داخلی ترجیح می دهند که سرمایه شان را در مستغلات و کارهای ساختمانی بکار اندازند . چون در قسمتهای اعیان نشین شهرها، بازاریابی خیلی داغ است . ایرانیان بطور سنتی تاجرند . توجهشان همیشه به کارهایی است که هرچه زودتر بازده داشته باشد . به سرمایه گذاری در کارهای طویل المده بی رغبتند . بالاتر از همه این که ایران بر خلاف «چین» به ثروتمندان تبعید شده و غربت گزیده اش حالت دفع و جذب بخود گرفته . دولت چین ، چینی های ماورای بحار را برای مراجعت به وطن خوش آمد گفت . مؤسسات مصادره شده شان را به آنها پس داد. به کسانی که به چین برگشتند کمک کرد که سرمایه گذاری کنند و با آنها در ایجاد مؤسسات تولیدی شریک شد . (تأکید از ماست) حکومت ایران گرچه به خانواده هائی که برای ملاقات و یا مشاهده اوضاع، به وطن

ترتیب رشد سالانه حیرت‌آوری یعنی بیش از ۹ درصد بدست می‌آورد. باز به همین خاطر یعنی احترام بمالکیت و حقوق افراد و استفاده عملی از اثرات روانی آن بوده است که کشورهای پیشرفته‌ای مثل انگلستان و فرانسه وقتی بخاطر رأی اکثریت جامعه‌شان بعضی از مؤسسات تولیدی شخصی را ملی کردند و بهای آنرا با قیمت روز، تام و تمام نقداً به صاحبانش پرداختند تا رضایتشان تأمین شود؛ ولی وقتی بعد از سالها ضرر و زیان از طریق آزمون و خطا دریافتند که کار اشتباهی بوده، بلافاصله ملی شده‌ها را ولو با قیمتی کمتر از خرید به مردم فروخند. یعنی دوباره آنها را خصوصی کردند و به همان راه الهی برگشتند. فهمیدند که مالکیت را همچون جان و شرف افراد محترم شمارند و به فکر برابر کردن مردم - که غیرممکن است - نباشند و برتری بعضی بر بعضی را که سنت الهی است؛ زخرف(۴۳):۳۲، قبول داشته باشند و مانع تلاش و کار مردم فعال و بااستعداد نشوند. همه را آزاد بگذارند و فرصتهای ترقی و تعالی را برای همه فراهم سازند تا رشد کنند و خوشحال و راضی به حداکثر فعالیت بپردازند و تنها از طریق وصول مالیات (در واقع همان زکات) از ثروتمندان و پرداخت کمک هزینه بفقرا و مساکین، عدالت را در اجتماعشان مستقر سازند.^۹ اکنون بنظر می‌رسد عاقلانه‌ترین و خداپسندانه‌ترین و یقیناً مؤثرترین کار این است که ما هم بجای هرگونه حرف و تبلیغ و ارسال دعوتنامه برای مدیران و متخصصین ایرانی ساکن خارج از کشور و یا تهدید و تطمیع ثروتمندان داخلی که بیایند و سرمایه‌شان را بجای معاملات بازاری و واسطه‌ای و رانت خواری، در کارهای تولیدی به کار اندازند، عملاً و صادقانه امنیت جان و مال و شرف آحاد افراد جامعه را تأمین کنیم و برای اثبات صداقتمان به این امر اولین قدم را رسماً و علناً و با استفاده از تمام رسانه‌های گروهی و ارباب مطبوعات با تبلیغات هر چه وسیعتر، تبلیغات نه به معنای هو و جنجال راه انداختن و شعارهای مهیج سردادن، بلکه با استدلال منطقی و ارائه براهین عقلی و شرعی، مخلصانه و حق طلبانه، نه تنها در سطح مملکت بلکه در سطح جهان با تصویب ماده واحده‌ای برداریم و این را به صورت قانونی مدون تحت عنوان:

«احیای حق الناس ضایع شده» اعلام کنیم که:

در ایران به هر کس در سالهای بعد از انقلاب تاکنون هرگونه ظلمی رفته و هر حقی از حقوق انسانی آنها بر حسب اشتباه و یا به علت اضطرار و اجبار دوران آشفتگی بعد از انقلاب و ضرورت‌های مصلحت‌آمیز

برگشته‌اند، تا اندازه‌ای ملایمت نشان داده، ولی برای این که تبعید شدگان ثروتمند نتوانند مال و مکتشان را پس بگیرند، کارها را بسیار مشکل و پیشرفته‌ها را بسیار کند نموده. مال رفتگان باید چانه‌ها بزنند و جیبهای وکلای دادگستری را پر کنند، تا شاید بتوانند مقداری از اموال مصادره شده‌شان را در برابر فدا کردن بقیه بدست آورند.»

^۹ - در فصل پنجم شماره ۴۷ بند ۵ نهج البلاغه از قول علی (ع) نوشته است:

«خدا را خدا در نظر داشته باشید. مبدا کسائی غیر از شما در عملکرد به قرآن از شما سبقت گیرند» ولی با کمال تأسف اکنون باید ناظر بر این باشیم که غیر مسلمانان در عملکرد به دستورات قرآن از ما سبقت گرفته‌اند. آنها بدون اینکه ذکر نام کنند مفهوم آیه ۵۲ سوره هود را اجرا کرده‌اند. یعنی عملاً با اصلاح اشتباهاتشان از پروردگارش طلب مغفرت کرده‌اند. مفهوم آیه ۵۸ سوره نساء را اجرا کرده‌اند. یعنی امانات مردم را به صاحبانشان برگردانده‌اند. مفهوم آیه ۱۸۸ سوره بقره را اجرا نموده و از خوردن مال یکدیگر پرهیز کرده‌اند و مفهوم آخرین پیام آخرین پیامبر خدا در حجة الوداع را اجرا کرده‌اند که گفت:

«ای مردم گفتار مرا بشنوید چون نامم شاید پس از این سال هرگز در چنین مکانی شما را نبینم. ای مردم خونها و مالهای شما تا هنگامی که خدا را ملاقات کنید مانند این روز و این ماه بر شما حرام است. شما خدا را ملاقات می‌کنید و از اعمال شما می‌پرسد. من به شما ابلاغ کردم، نزد هرکس امانتی هست باید آن را به صاحبش پس دهد. بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است. مسلمانان برادرند. پس از برادر جز آن چه به طیب خاطر می‌بخشد، بر برادر حلال نیست. پس برخورد ستم نکنید.» زندگانی محمد جلد دوم، دکتر حسنین هیکل ترجمه پاینده، چاپ سوم صفحه ۶۷۴.

ناشی از جنگ تحمیلی و یا به هر علت دیگری به ناحق پایمال شده، همه را جبران می‌کنیم. بدین معنی که:

- ۱- به بازماندگان کسانی که به «ناحق» کشته شده‌اند خون بها می‌دهیم.
- ۲- کلیه اموال منقول و غیرمنقول کسانی را که به هر علتی «با زور از یدشان خارج شده»، در حالی که منطبق با هیچ یک از حقوق مندرج در اصل ۴۹ قانون اساسی نبوده است بصاحبانش برمی‌گردانم.
- ۳- از «بی‌گناهی» که بدون دلیل موجّه از آنها هتک حیثیت شده، رسماً اعاده حیثیت می‌کنیم.

ما با تصویب و اعلام و اجرای این قانون عملاً به مردم کشورمان و به مردم سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی که دورآدور ناظر بر اعمال ما هستند ثابت می‌نمائیم که واقعاً و از صمیم قلب و با خلوص و صداقت مایلیم که کلیه حقوق ضایع شده مردم را جبران کنیم و صادقانه می‌خواهیم ما نزل الله را در کشور اجرا کنیم و جداً می‌خواهیم جمهوری اسلامی را تبدیل به حکومت الهی بنمائیم. و بدین ترتیب بذر امید به آینده را در دل پیر و جوان می‌کاریم تا با تجربیات و ابتکارات و تدابیر خویش چرخهای خوابیده اقتصاد کشور را بحرکت درآورند و باقیمانده عمرشان را که در شرائط حاضر پوچ خواهد بود، تبدیل به کارخانجات و مزارع و باغات و سایر مؤسسات تولیدی نمایند و همه را برای جامعه بگذارند و از دار دنیا بروند همانطور که پدرانشان ساختند و گذاشتند و رفتند.

همزمان با تصویب و اعلام این قانون، به منظور ایجاد امکانات لازم جهت اجرای قانون فوق و برای جلب هر چه بیشتر اعتماد و اطمینان عموم مردم به برنامه‌های بازسازی کشور و محرومیت‌زدائی و استقرار مودت و معاضدت در بین امت و رشد و توسعه اقتصاد لازم است هفت قدم اساسی زیر را برداریم.

اول: با ایجاد یک دادگستری بسیار قوی و مجهز و گسترده با قضات و ضابطین بی‌نیاز، امین و توانا با قاطعیت هر چه تمامتر از جان و مال و شرف تمام افراد جامعه دقیقاً حمایت همه جانبه کنیم و حقوق آنها را در برابر هرگونه تجاوز تقدیری به هر قیمتی که برای دولت تمام شود حفظ نمائیم، تا هر کسی قلباً مطمئن و جداً باورش شود که حقاً و واقعاً در یک کشور اسلامی زندگی می‌کند. یعنی که امنیت قضائی و اقتصادی و اجتماعی در همه شئون زندگی برای فرد ساکنین مملکت بمعنای واقعی کلمه حکمفرماست و هیچ کس در هیچ مقام و موقعیت اجتماعی نمی‌تواند بحقوق حقه آنها تجاوز کند. و حتی حقوق مورد تجاوز قرار گرفته، وصول و به صاحبانش مسترد می‌گردد. و نکته بسیار مهم اینکه در تمام مملکت فقط یک دستگاه دادگستری و یک مجموعه قوانین برای تمام افراد جامعه بدون هیچگونه تبعیضی مجری عدالت باشد.

دوم: با استفاده کامل از تمام رسانه‌های گروهی، واقعیات را با صداقت محض برای مردم روشن و به اشتباهاتی که شده است و به لزوم اصلاح آنها اعتراف کنیم. و از خداوند طلب مغفرت نمائیم. از فعالین و سرمایه‌گذاران که عاشقانه بدنبال تولید هستند و از منابع طبیعی کشور، اجناس قابل استفاده خلق‌الله را بوجود می‌آورند؛ یعنی کارگاه یا کارخانه‌ای دائر می‌کنند، زمین مواتی را تبدیل به مزرعه و باغ و دامداری و مرغداری می‌کنند و یا در بخش خدمات، کارهای مفید دیگری راه می‌اندازند، تشویق به عمل آوریم تا مولد ثروت بودن حرمت از دست رفته‌اش را در اجتماع باز یابد.

بعد از انقلاب، ۲۵ حزب و جمعیت و سازمان و گروههای مختلف چپگرا در مملکت بودند که با ارائه تزه‌های سوسیالیستی از مولدین ثروت چهره مستکبر خون‌آشام ساختند و مملکت را به این روز انداختند. می‌دانم

که خنثی کردن اقدامات آنها که ریشه‌های پنجاه ساله دارد ساده و آسان نیست^{۱۰}. ولی خوشبختانه با فروپاشی جهان کمونیسم و برملا شدن وضع داخلی کشور شوراها، انجام این کار هزاران مرتبه آسان شده است. موضوعی که حتماً لازم است در این مورد بطور کامل برای مردم روشن شود اینکه اولاً ثروت‌ها در جایی نبوده‌اند که ثروتمندان آنها را از دیگران دزدیده و برده باشند؛ بلکه سرمایه‌گذاران آنها را با مدیریت و ابتکار و کار یدی و یا فکری و قبول خطرات ناکامی و ورشکستگی کامل، تولید کرده‌اند. اگر سرمایه‌گذار نمی‌بود، چیزی بوجود نمی‌آمد که در تصاحبش بحثی باشد. و ثانیاً قدرت مدیریت و ابتکار که می‌تواند مولد ثروت شود، در نزد تمام افراد یکسان نیست. یعنی که ما نمی‌توانیم استعدادها را مساوی کنیم و کارآئی افراد را برابر سازیم، چون اکثر استعدادها ارثی است.

تحقیق کردن مدیران کارخانه و مزرعه و صاحبان کارهای تولیدی بنام سرمایه‌داران خون‌آشام، چون تأسیساتشان نوعاً پیدا و در ملاء عام است باعث می‌شود که افراد با استعداد و مبتکر جامعه، راه دیگری را که پیدا نباشد برای خود انتخاب کنند. یعنی یا از مملکت خارج شوند و در جای دیگری از دنیا که چنین تحقیق‌هایی برای مولدین ثروت نیست، فعالیت‌های اقتصادی خود را متمرکز نمایند که تبعاً منافعش به مردم همان کشورها خواهد رسید و اگر نتوانند یا نخواهند به خارج روند، در داخل کشور بطرف فعالیت‌های اقتصادی مخفی که بورس‌بازی و رباخواری و دلالی و رانت خواری و در بهترین شرایط تجارت^{۱۱} است می‌روند، که هیچکدام جنبه تولیدی ندارد و نمی‌تواند این مملکت را از وابستگی و فقر اقتصادی نجات دهد. با ارائه استدلال و منطق، کاری کنیم تا توده‌های مردم به این حقیقت واقف شوند که مولدین ثروت نه تنها زالوی اجتماع نیستند، بلکه مولد بوده، برای مملکت مفید و بالنتیجه قابل احترامند؛ همانطور که اجداد ما این را قبول داشتند و مولدین را در جامعه بمثابه ستون‌های محکمی می‌دانستند که مردم می‌توانستند آنها را متکای خود بدانند و حقاً می‌دانستند. فعالیت‌های آن روز آنها - که بیشتر کار می‌کردند، کمتر مصرف می‌نمودند و با ذخیره‌های جمع شده کارهای تولیدی جدیدی براه می‌انداختند - برای امروز ما هزاران واحد قنات و هزاران هکتار باغ و مزرعه و صدها کارگاه، کاروانسرا، بازار، بازارچه و مسجد و حمام و مدرسه بجای گذاشته است که ما بعضاً از آنها هنوز استفاده می‌کنیم. وای بحال جامعه‌ای که کار کردن، تولید کردن، ذخیره کردن، ثروتمند شدن، سرمایه‌گذاری کردن و اشتغال و کالا بوجود آوردن را گناه بداند، ولی بردن مال دیگران به عنف و تجاوز را به هر عنوان و تحت هر نامی، شاهکار و هنر تلقی نماید. طرز فکری که متأسفانه بعد از انقلاب رواج پیدا کرده و باید به هر نحوی است از ذهن مردم مخصوصاً طبقه جوان که آینده ایران در دست آنهاست خارج شود و حقایق جایش را بگیرد.

سوم: قوانین و مقررات دست و پاگیری که به نام‌های مختلف در راه تولید و فروش فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی موجود است و موجب دخالت‌های گسترده دولت در این امور شده و در نتیجه سرمایه‌داران داخلی را بطرف معاملات بازاری که از آن گرفتاریها نسبتاً دور است کشانده همه را برداریم. یعنی اجازه دهیم مردم آزادانه و بدون نیاز توسل و تشبث به راه‌های ناصحیح به کار و کسب مشروع بپردازند و دولت دست از

^{۱۰} - بعد از شهریور ۱۳۲۰، حزب توده با سازمان مجهز و پشتیبانی کاملی که از شوروی داشت، در ظرف مدت پنجاه سال اگر موفق به گرفتن حکومت و تشکیل جمهوری سوسیالیستی ایران نشد، ولی بخوبی توانست در این جامعه، سرمایه داری را زشت و منفور و سرمایه دار را زالوی اجتماع معرفی کند و چنین تفکری را در وجدان جامعه وارد نماید. بطوری که شاه هم خود را سوسیالیست بداند و انقلاب سفید کند و بسیاری از روشنفکران و حتی عده‌ای از روحانیون مسلمان نیز سوسیالیسم و سپس کمونیسم را بهترین راه ایجاد عدالت اجتماعی تصور نمایند و جامعه بی طبقه توحیدی اش بنامند.

^{۱۱} - تجارت و واسطه‌گری بین تولید و مصرف لازم و کمک به رشد و توسعه اقتصاد است. ولی اگر تولید نباشد، زانده‌ای است.

«عامل کار» بودن بردارد. یعنی که دولت در میدان فعالیتهای اقتصادی فقط «داوری» کند. و بگذارد که تنها و تنها مردم در مؤسسات خصوصی «بازیکن» باشند و او ناظر بر صحت عملیات آنها. تا تجاوز به حقوق یکدیگر نکنند و خلافاً مرتکب نشوند.

چهارم: فقرا و مساکین واقعی جامعه را که صرفنظر از سن و موقعیت اجتماعیشان به هر دلیل درآمدشان کمتر از نیاز مشروعشان است با کمک ریشسفیدان و معتمدین در هر محله و منطقه شناسائی کنیم و با پرداخت مستقیم کمک هزینه نقدی ماهانه (سوپسید) تا رفع نیازشان محرومیت زدائی کنیم. و سالی یک مرتبه با توجه به تورم تقدیری مبلغ کمک هزینه نقدی را طوری تنظیم و میزان نمائیم که هر کس در مملکت، مطمئن باشد که حداقل مایحتاجش تأمین است.

پنجم: بعد از تأمین مخارج زندگی مردم و اطمینان از بی‌نیازی آنها تدریجاً کلیه سوبسیدهای دولتی را که در حال حاضر باعث بهم‌خوردگی تعادل اقتصادی بین نهاده‌ها و عامل مؤثری در توسعه سوءاستفاده و خلافتکاریها و محل بزرگی برای تعیین نوع و میزان تولیدات لازم و تبیین مقدار مصرف و ذخیرهٔ مقبول و اقدامی علیه گسترش عدالت اجتماعی است حذف نمائیم و از تغییر موقت قیمت اجناس که در واقع تنظیم کننده دقیق مقدار و نوع کالای مورد نیاز جامعه و چرخ راهنمائی برای تولیدکنندگان است، باکی نداشته باشیم.

ششم: بهای ارز را بطور جدی آزاد و شناور بگذاریم تا مثل هر کالای دیگر قیمت واقعی خود را با قانون عرضه و تقاضا به دست آورد و در بازار معاملات در موضع صحیح و طبیعی خود قرار گیرد و بدینوسیله به بسیاری از تخلفات و بی‌عدالتیها و رانت خواری‌های کلانی که تاکنون مفسد عیدیه اجتماعی - اقتصادی را در برداشته است خاتمه دهیم. بدین ترتیب صادرات محصولات داخلی و در نتیجه فعالیتهای تولیدی اصیل غیر وابسته و صنعت توریستی را رونق بخشیم؛ که خود بخود، واردات محدود و در نتیجه مصرف اشیاء لوکس و غیرضروری کم می‌شود. و تدریجاً قیمت ارز در جای مناسب - مثل ارز سایر کشورهای جهان - قرار می‌گیرد و وظیفهٔ اصلی خود را که ایجاد تعادل بین ارزش پول کشور با اسعار خارجی است، ایفا می‌کند.

هفتم: با اعلام عفو عمومی حقیقی و جدی گذشته را فراموش کنیم و هموطنان آوارهٔ مرعوب را از دلهره و اضطراب برهانیم و به آنها فرصت دهیم که از عدالت اسلام بهره‌مند شوند و آنرا با تمام وجود لمس کنند و چه بسا که افراد بسیار مفید و سازنده‌ای برای جامعه از آب درآیند و اگر احیاناً بعد از عفو، مجدداً تخلفی کنند علاوه بر تخلف جدید، تخلفات گذشته‌شان را نیز بحسابشان منظور داریم. (آیه ۳۸ سوره انفال) این کار را باید خیلی زودتر با تبعیت از پیامبر اکرم بعنوان اسوه حسنه (آیه ۲۱ سوره احزاب) یعنی آنچه پس از فتح مکه کرد و یا پیروی از امام علی آنچه پس از فتح بصره نمود، می‌کردیم. ولی تاکنون به صورت جدی نکرده‌ایم. شاید امروز از «ماندلا» رهبر سیاهپوستان آفریقای جنوبی یاد بگیریم که پس از پیروزی در انتخابات آفریقای جنوبی بعد از سی سال مبارزه و بعد از آن همه زجر و زندان و سختی که خود و اقوامش از دست سفیدپوستان کشیده بودند گفت:

تمام گذشته‌ها را فراموش می‌کنیم و با پیروی از حضرت مسیح هر کس را هر چه کرده است می‌بخشیم. اهالی آفریقای جنوبی هر جای دنیا که هستند مطمئن باشند که این کشور مال خودشان است برگردند و با آرامش زندگی کنند.

این روش را مقایسه کنیم با رفتاری که ما بعد از انقلاب کردیم. ماندلا قیام و انقلابی بنام دین نکرده بود. اما باز هم بنام مسیح (ع) بخشید و در ایران بنام اسلام آن تندرویهای اوائل انقلاب شد. برای مردم عادی دنیا مقایسه بین این دو قیام این خواهد بود که مسیحیت را پیام‌آور محبت و دوستی بین مردم تلقی نمایند و اسلام را با چهره‌های خشن که انتقام‌جوئی را توصیه می‌کند. آیا واقعاً چنین برداشتی از اسلام حقیقت است؟ مسلماً نه.

به هر تقدیر تصویب، اعلام و اجرای قانون فوق چون الهی و توأم با حق و صداقت و خلوص است، اثر معجزه‌آسای خود را - حتی در کوتاه مدت - نشان می‌دهد. یعنی اینکه هیچ کدام از مخالفین داخلی - چون به هر حال ته دلشان بخدا و روز جزا ایمان دارند - نمی‌خواهند علیه قانون «احیای حق الناس ضایع شده» با تمام اشمئزازی که احتمالاً ممکن است از آن داشته باشند شعارهای انقلابی سر دهند و نمی‌خواهند علیه یک اقدام صد در صد اسلامی و انسانی و اقتصادی قیام و اقدام کنند. و از مخالفین خارجی هم بجز سکوت و تماشا هیچ کاری ساخته نیست. گو اینکه می‌دانند با عملی شدن این قانون اکثر قریب باتفاق اطرافیان خود را از دست خواهند داد. وقتی این کار عملی شود ملاحظه خواهد شد که نه تنها مدیران و ثروتمندان داخلی سرمایه‌گذاری و شرکت در کارهای تولیدی حتی دراز مدت را در گوشه و کنار مملکت شروع می‌کنند، بلکه زمینه مراجعت سرمایه‌داران، مدیران، متخصصین و اساتید با ارزش ایرانی به وطن، خود بخود بطرز شایسته و مؤثری فراهم می‌گردد. و ما بزودی ناظر بازسازی مملکت با سرمایه و مدیریت و کار خود مردم خواهیم بود که مشتاقانه بهترین و مناسبترین تکنولوژی پیشرفته دنیا را از گوشه و کنار، جمع می‌کنند و در کارهای تولیدی خودشان در مملکت به کار می‌اندازند. و از منابع بی مصرف افتاده و سرمایه‌ها و نیروهای انسانی سرگردان و بیکار حد اعلائی استفاده را برای بازسازی مملکت می‌نمایند. دیگر چشممان به دست اجنبی نیست که به ما قرض دهد و یا برای بازپرداخت بدهیهایمان منت بگذارد و تقاضای استمهال ما را بپذیرد.

مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی باشند یا خصوصی؟

مطلب دیگر اینکه با مؤسسات تولیدی و خدماتی که از سالها پیش دولتی بوده‌اند چه کنیم. آیا آنها را به همان وضع غیراقتصادی نگه داریم یا اینکه آنها را برای کارآتر شدن که در جمع، ثروت مملکت را افزایش می‌دهد و زحمات دولت را کمتر می‌نماید به بخش خصوصی بفروشیم. موضوعی که از نظر اقتصادی در تمام دنیا دقیقاً به اثبات رسیده و جای هیچ بحثی باقی نگذاشته است اینکه کارآئی مؤسسات تولیدی خصوصی از نظر بازدهی اقتصادی بیشتر از مؤسسات مشابه دولتی آنهاست و علت این امر فقط و فقط انگیزه‌های فردی و حُبّ ذات انسانهاست که فطری است، سنت الله است. در این زمینه مطلب جالبی چندین سال پیش در کتابی خوانده‌ام که خلاصه آن از این قرار است:

اگر کسی بخواهد پولی خرج کند و چیزی بخرد، بسته به اینکه این پول مال خودش باشد یا مال دیگری و برای خودش خرج کند یا برای دیگری چهار حالت مختلف زیر را پیدا می‌کند.

- ۱- با پول خودش برای خودش : مانند کسی که برای خودش چیزی می‌خرد .
- ۲- با پول خودش برای دیگری : مانند کسی که برای دیگری هدیه ای می‌خرد .
- ۳- با پول دیگری برای خودش : مانند مأمور دولتی که در خارج از کشور با خرج دولت متبوع خود به هتل می‌رود .

۴- با پول دیگری برای دیگری : مانند کارپردازانی که برای ادارت دولتی اجناسی می‌خرند .

حال ببینیم افراد معمولی در شرائط عادی و بطور طبیعی اگر در هر حالتی از این حالات چهارگانه قرار گیرند چقدر وسواس بخرج می دهند که جنس را ارزانترو مرغوبتر تهیه کنند . و بعبارت اقتصادی چقدر تلاش و سعی می کنند که کارائی پولی را که در اختیار دارند به حداکثر ممکن برسانند. تولیدات و خیر را زیادتیر کنند ، مصرف را کمتر و ذخیره را بیشتر نمایند. یعنی دقیقاً همان چیزی که برای رشد و توسعه اقتصادی جامعه لازم است . با کمی دقت ملاحظه می شود که صرفنظر از موارد استثنائی ، بطور معمول در حالت اول یعنی موقعی که شخصی با پول خودش برای خودش خرج می کند بیشترین دقت را بکار می برد تا با کمترین خرج ، مرغوبترین جنس را بخرد و در نتیجه همیشه کارائی پول بالاترین است و در حالت چهارم یعنی موقعی که از پول دیگری برای دیگری خرج می کند، کارائی پول کمترین است . تفاوت بخش خصوصی و بخش دولتی همان تفاوت بین حالت اول و حالت چهارم مثال فوق است . همان تفاوت بین زندگی مردم آلمان غربی و مردم آلمان شرقی است . با اینکه هر دو از یک نژاد و یک فرهنگ و قبل از جنگ بین الملل دوم در یک سطح از تمدن بودند، ولی با انتخاب دو روش اقتصادی: خصوصی و دولتی ، چه تفاوت فاحشی در نحوه زندگی شان به وجود آمد.

توجه به این مثال ، موضوع را به طور کامل روشن می کند که چرا کارائی مؤسسات خصوصی معمولاً در همه جای دنیا بیشتر از مؤسسات دولتی و یا نیمه دولتی است . این فطرت بشری است که وقتی برای خودش و از جیب خودش به معنای واقعی کلمه خرج می کند ، نحوه تفکر و عملش سالمترین و اقتصادی ترین می شود . و با استفاده از همین خصلت بشری است که می توان در تمام شئون زندگی ، کارائی تمام نهاده ها را بالا برد . یعنی که افراد با پول خودشان برای کار مربوط به خودشان خرج کنند . تا دقت و توجه زیادتری بنمایند . از اسراف و اتلافها جلوگیری و ذخیره هایشان را زیادتیر کنند و در نتیجه از چشمه های زاینده افراد ، زاینده رودهائی برای جامعه درست شود . مملکت ثروتمند و همگان از نکبت و ادبار بیکاری و فقر برهند .

خداوند حکیم و ناظر و ناظم جهان، گورباچف را موسی گونه از درون خانواده فرعونیان زمان بیرون می آورد و توده های مردم کشورهای سوسیالیستی شوروی را همانند قوم بنی اسرائیل از اسارت و بردگی کمونیسم و بسیاری از مردم بی خبردنیا را از رؤیای بهشت روی زمین نجات می دهد . و آنها را بسوی فطرت خودشان یعنی سنت الله هدایت می نماید.

فکر می کنم در جهان امروز، بعد از سقوط عبرت انگیز و باورنکردنی جهان کمونیسم که همچون مجسمه برفی با آن سرعت غیرقابل تصور آب شد و هم اکنون برای نجات از بدبختیها و بردگیهای سه ربع قرنشان بسراغ اقتصاد آزاد می روند و مؤسسات تولیدی دولتی را بدست واحدهای خصوصی می سپارند ، دیگر همگان متفق القولند که :

۱- کلیه کارهای تولیدی را باید حتماً بدست مردم سپرد تا مکانیسم قیمتها و رقابت در بازار آزاد ، شایسته ترین افراد را بطور طبیعی و فطری که همان سنت الله است بالا آورد . و بدین ترتیب هرکس در صورت علاقه ، با ارائه استعداد خداداد و پرورش یافته اش ، جای مناسب خود را در سازمان کلی تولیدات جامعه بدست آورد . یعنی بصورت کارگر عادی ، سرکارگر، متخصص ، کارفرما و یا مدیر درآید .

۲- این افراد هر کدام در کار مربوطه شان تنها زمانی با حداکثر انرژی و با تمام وجود کار می کنند و با ابداعات و ابتکارات و تلاش خستگی ناپذیر و سرعت هر چه بیشتر قدرت تولیدی خودشان را با کیفیت و کمیت بالاتر و مخارج پائین تر عرضه می نمایند که اولاً کارشان را با رضایت انتخاب و قبول کرده باشند و ثانیاً مطمئن باشند که ثمره زحماتشان حتماً متعلق بخودشان است و ثالثاً یقین داشته باشند که هر چه

کمر مصرف کنند، ذخیره هایشان برای آتی خود و عزیزانشان باقی خواهد ماند و هیچ فرد یا مقامی نمی تواند به هیچ عنوان و بهانه ای این حقوق را مورد تجاوز قرار دهد.

۳- سازمانهای اجتماعی و قضائی جامعه باید با اعمال ضوابط و قواعد اطمینان بخش ضامن حرمت مالکیت و حقوق فرد فرد جامعه باشند و تقدس آن را همانند جان و شرفشان مصون دارند. همانطور که در دستور تمام ادیان الهی چنین بوده است.

با روشن شدن این حقایق و کمرنگ شدن تزه‌های سوسیالیستی، در دنیای موجود، کشورهای در حال رشد سعی شان بر اینست که هر چه زودتر عقب افتادگیهایشان را جبران کنند. بسیاری از روشنفکران تا قبل از سقوط جهان کمونیسم خیال می کردند تنها راه علمی نجات از فقر توده های مردم، دولتی کردن مؤسسات تولیدی است. ولی امروز وضع بکلی تفاوت کرده و ملتها یکی بعد از دیگری به اشتباهات گذشته خود پی می برند و تلاش می کنند که با هر چه زودتر خصوصی کردن مؤسسات تولیدی دولتی و ملی شده ها، خود را از گرداب مخوف گذشته و دور تسلسل فقر و جهل و مرض و بدهکاری همیشگی نجات دهند.

نکته قابل توجه اینکه: خصوصی کردن بمعنای واگذار کردن و فروختن شش‌دانگ مؤسسه دولتی به مردم از طریق مزایده است؛ که در صورت وجود صداقت در عمل، معمولاً کسانی برنده می شوند که قدرت مدیریت دارند و اثبات قدرت مدیریتشان از بیلان کارهای گذشته و امکانات مالی موجودشان معلوم می شود. و الا اگر قرار باشد کارخانه یا مزرعه دولتی را نقد و اقساط و با نازلترین قیمت و دور از انظار به یاران بفروشیم و خریداران صرفنظر از لیاقت و کاردانی و امکانات مالی، مجاز و حتی توصیه شده باشند که بتوانند از بانکهای دولتی قرض کنند و همان مبلغ نقدی را هم احیاناً از این محل تأمین نمایند و یا مؤسسه تولیدی مورد بحث را بسهم مختلف تقسیم کنیم و کمتر از پنجاه درصد سهام مربوط را در بازار بورس به مردم عرضه نمائیم تا دولت با در دست داشتن اکثر سهام، مدیریت را در کنترل خود نگه دارد، نقض غرض است و نتیجه ای را که از خصوصی کردن انتظار داریم بدست نمی آوریم. گو اینکه ممکن است اسمش را خصوصی کردن بگذاریم تنها نتیجه حاصله این که الگو و نمونه خوبی بدست مخالفین خصوصی سازی می دهد که شکست حتمی الوقوع مؤسسه را بحساب معایب این کار وانمود سازند و آن را تخطئه کنند. نمونه کار صحیحی که در این مورد می تواند الگو باشد کار مکزیک است. با شرح زیر مختصری از آنچه در کشور مکزیک - کشوری که با جمعیت نسبتاً زیاد و درآمد قابل توجه نفت و دخالت‌های مفرط دولت در امور اقتصادی کشور و خلیقات نیمه شرقی مردمش شباهت زیادی به کشور ما دارد - در چند سال اخیر بنام انقلاب اداری صورت گرفته و در نتیجه، اقتصاد ورشکسته اش را به اقتصادی شکوفا مبدل ساخته است توضیح می دهیم.

نرخ رشد اقتصاد مکزیک در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) تقریباً از تمام کشورهای صنعتی جهان پیشی گرفت. اوائل سال ۱۹۹۲ بورس سهام شرکتهای مکزیکی فقط در ظرف دو سال ۲۵۰ درصد زیاد شده بود. مجله فوربس اوضاع امروز مکزیک را «اعجاز اقتصاد» می نامد و می نویسد:

در پشت این معجزه دکترای اقتصادی است با صدائی ملایم و آرام بنام «کارلوس سالیناس» ۴۴ ساله که در سال ۱۹۸۸ از طرف حزب «انقلاب اداری» مکزیک کاندیدای ریاست جمهوری و انتخاب شد. در آن موقع مکزیک تورمش وحشتناک، نرخ بیکاری اش غیر قابل توصیف و میزان بدهی خارجی اش در بین جهان سوم مقام دوم را داشت. سرمایه داران مملکت وحشتزده میلیاردها دلار خود را از کشور خارج کرده بودند و همچنین میلیونها نفر از مردم مکزیک از کارگر ساده گرفته تا متخصص ماهر از کشور بیرون رفته بودند. علاوه بر همه آنها فساد اجتماعی غوغا می کرد.

سالیانس پس از ریاست جمهوری ۱۹۵ مؤسسه ناکارای از هم پاشیده دولتی را فروخت. این مؤسسات از هتل گرفته تا کارخانه های فولادسازی بودند. درآمدهای حاصله از فروش را به مصرف پرداخت بدهیهای ملی رساند و بعلاوه بودجه ای برای اجرای برنامه های اجتماعی بدست آورد. برای مثال از فروش شرکتهای هواپیمائی ملی توانست برای ۲۵۰ هزار نفر ساکنین یکی از بزرگترین زاغه نشینان شهر مکزیکو برق رسانی کند.

سالیانس در برابر سؤال خبرنگاری در اگوست ۱۹۹۲ که می پرسد چرا تصمیم گرفتید بانکها و سایر مؤسسات اقتصادی دولتی را خصوص کنید می گوید:

« دنیائی که در آن زندگی می کنیم دائماً در حال تغییر است. برای سالهای متممادی در مکزیک تصور میرفت که توسعه ملی کردنها باعث ارتقاء سطح زندگی مردم خواهد شد. ولی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوائل دهه ۱۹۸۰ که مکزیک وارد یک رکود عمیق شد، ما فهمیدیم که هرچه دولت مؤسسات بیشتری را در اختیار داشته باشد مردم زندگی بدتری خواهند داشت بنابراین من یک ضرب المثل ساده مکزیک را بکار بردم. و آن اینکه « ما می توانیم با مصرف دارائی هایمان خیلی از اشتباهاتمان را اصلاح کنیم ».

مکزیکها غالباً سالهای دهه ۱۹۷۰ را سالهای گمشده می نامند. دستهای سنگین دولت به هر گوشه ای از اقتصاد مملکت پنجه انداخته بود. هم از طریق مالکیتهای دولتی و هم با مقررات دست و پاگیر دولت بر مؤسسات خصوصی. کارخانجات دولتی معمولاً بازده ناچیزی داشتند، سوبسیدهای کلانی را می بلعیدند و از فساد کارکنان چشم پوشی می شد. آن دوره ای بود که مکزیک عملاً دروازه هایش را بر روی هرگونه سرمایه گذاری خارجی و مصنوعات آنها بسته بود. صنایع داخلی بخاطر کارآ نبودن قادر به تولید محصولات صادراتی نبودند و در نتیجه اقتصاد مکزیک مجبور بود که به صدور نفت تکیه کند تا بتواند با ارز حاصله اقلام مصرفی و ماشین آلات مورد نیاز که اجازه ورودشان را داده بود از خارج بخرد.

در سالهایی که « اوپک » قدرتی داشت درآمد کشورهای نفت خیز چشمگیر بود. مکزیک به اعتبار همان درآمدها از بانکهای خارجی قرضهای کلانی کرد که با مدیریت دولتی نفله شدند و بدین خاطر وقتی که در اوائل دهه ۱۹۸۰ قیمت نفت سقوط کرد، اقتصاد مکزیک نیز همراه آن ساقط شد. در تابستان سال ۱۹۸۲ دولت مکزیک تهدید کرد که در مقابل یکصد میلیارد دلار بدهی خارجی اجباراً اعلام توقف می کند که این عمل باعث شروع بحران عظیم مالی در سرتاسر آمریکای لاتین و مراکز پولی جهان شد و نتیجه قهری چنین ضعف مدیریتی، تورم شدید و بحران عدم پرداخت اقساط بدهی بود.

در سال ۱۹۸۷ نرخ تورم به ۱۵۹ درصد و کسر بودجه تا بیش از ۱۵ درصد درآمد ناخالص ملی رسید. میلیاردها دلار سرمایه مکزیکهای ثروتمند به علت عدم اطمینان و اعتماد به آینده به ماوراء بحار فرار کرد.

بعد از ۵ سال اکنون نرخ تورم به ۱۵ درصد رسیده، بودجه دولت نه تنها کسری ندارد بلکه قدری هم مازاد پیدا کرده و رشد اقتصاد هم به ۳/۵ درصد بعد از احتساب تورم رسیده که انعکاسی از ازدیاد سرمایه گذاری خصوصی و صادرات غیرنفتی است. مکزیک تنها با تغییر روش غلط اقتصاد سالهای ۱۹۷۰ خودش توانسته است چنین موفقیتی را بدست آورد. مرکز ثقل این رفرمهای ساختاری و اساسی اقتصاد مکزیک، خصوصی کردن بوده است. همراه با صدها مؤسسات کوچک ملی شده قبلی، مؤسسات دولتی بزرگی همچون شرکت هواپیمائی، شرکت ملی تلفن و بانکهای عمده همگی به سرمایه گذاران خصوصی مبالغ ۱۶ میلیارد دلار فروخته شده است. خصوصی کردن همچنین دولت را از شر بسیاری از فعالیتهای پول حرام کن دولتی که فقط به کسر بودجه اضافه می کرد خلاص نموده است.

پرزیدنت سالیناس برای خبرنگاران چنین توضیح می دهد :

« وقتی شرکت تلفن تعلق به دولت داشت کارگران تقاضای ازدیاد مزد کردند. من به سالن اتحادیه شان رفتم و گفتم مزد زیادتر تنها زمانی عملی است که تولید بیشتر شود و بیشتر شدن تولید احتیاج به سرمایه گذاری زیادتر دارد که دولت توان آنرا ندارد. اتحادیه مطلب مورد بحث را به رأی گیری گذاشت و ۴۵ هزار کارگر بالاتفاق رأی به خصوصی کردن آن دادند. در شرکت جدید ما به آنها سهمی ندادیم. بلکه برای آنها امکان قرض کردن فراهم نمودیم که ۴/۴ درصد سهام شرکت را بدست آورند. پس از خصوصی شدن، بورس سهام تلفن چنان بالا رفت که کارگران قرضهای خود را ادا کردند و هم اکنون سرمایه ای بیش از ۷۰۰ میلیون دلار برایشان باقیمانده است. موفقیت خصوصی کردن آنها اعتقاد عمومی مکزیکها را که فکر میکردند هرچه ملی شدن بیشتر شود سعادت و رفاه جامعه زیادتر خواهد شد عوض کرده است. امروز خصوصی کردن هم سطح زندگی بهتری را فراهم می کند و هم فرصت فعالیت برای کسانی که حاضرند پول و تلاشهای خود را به خطر اندازند، ایجاد می نماید.

یکی دیگر از تصمیمات بسیار مشکلی که گرفتنش لازم بود، تغییر ماده ۲۷ قانون اساسی مکزیک بود که بطور سنتی تضمین می کرد که به هر زارع متقاضی، زمین داده شود. وقتی که جمعیت مکزیک ۱۵ میلیون بود، وقتی ۳۰ میلیون بود، حتی وقتی ۵۰ میلیون بود میتوانست بحثی منطقی باشد. ولی با ۸۵ میلیون نفر جمعیت و رشدی معادل ۲ میلیون نفر سالانه، معنای اجرای این قانون تهیه قطعات بسیار کوچکی است که فقط گذران یک خانواده را تأمین کند. وسیله ای که در گذشته تأمین عدالت می کرد، امروز ترجمانی است از کمال ناکارائی اقتصادی و بی عدالتی اجتماعی.»

سالیناس در مورد کسر بودجه می گوید :

« ما سالانه معادل ۱۳ درصد کل درآمد ملی مان کسر بودجه داشتیم. سال گذشته کسر بودجه مان ۱/۳ درصد شد و امسال (۱۹۹۲) اولین اضافه بودجه را در تاریخ کشورمان داریم. سیاست مالی دولت (در اینجا یعنی کمتر خرج کردن) مهمترین وسیله ما برای مهار تورم بوده است. ما توانسته ایم تورم را از ۱۵۰ درصد در سال ۱۹۸۷ به کمتر از ۱۹ درصد در سال گذشته (۱۹۹۱) برسانیم و امسال بطرف ۱۰ درصد در حرکتیم.»

دولت هم اکنون دست به کار فروش بانکهای تجارتي است که در اوائل سال ۱۹۸۰ توسط رئیس جمهور قبلی (پرزیدنت دولا مادرید) ملی شده بودند. تاکنون بانکهای از قبیل *BANCOMER* و *BANAMEX* دومین و سومین مؤسسه پولی عظیم آمریکای لاتین به بخش خصوصی فروخته شده اند دولت مراقب است که پولهای حاصله از فروش را برای مخارج جاری بمصرف نرساند. «

امروز جاذبه سرمایه گذاری خارجی در مکزیک بحدتی است که بانک مرکزی عمداً نرخ بهره را پائین نگه می دارد تا از بالا رفتن بی رویه ارزش پسو (پول مکزیک) جلوگیری کند. کسر بودجه دولتی بطور کامل از بین رفته و این کار با کم کردن مخارج دولت بجای ازدیاد نرخ مالیات بعمل آمده، مخارج دولت از ۳۰ درصد درآمد ناخالص ملی به ۲۰ درصد تنزل یافته که اکثر این تنزل با قطع سوبسیدهای بود که دولت به مؤسسات خصوصی مکزیک که کارائی نداشتند می پرداخت تا آنها را سرپا نگه دارد و یا ضررهای بود که هر ساله از طرف کارخانجات دولتی متحمل می شد. تا کنون معنای خصوصی کردن برای دولت مکزیک این بوده است که از سنگینی پرداخت بهره بدهیها و از شر سوبسیدهای که به مؤسسات ملی شده می پرداخته است نجات یافته. پرزیدنت سالیناس خصوصی کردن را از نظر سیاسی هم دلچسب عامه کرده

است. بدین ترتیب که از پولهای حاصله برای فقرای مملکت برنامه هائی اصلاحی از قبیل برق رسانی به روستاها و پیاده کردن طرحهای بهداشتی را اجرا نموده است.

قرار بوده است که در پایان سال ۱۹۹۲ دولت برنامه خصوصی کردن را به اتمام برساند. تنها استثناء در این مورد صنایع نفت است. قوانین اساسی مکزیکی مالکیت صنایع نفت را منحصر به اهالی مکزیکی کرده است. سالیانس همراه با خصوصی کردن مؤسسات تولیدی دولتی، مقررات دست و پاگیری را که برای بخش خصوصی وجود داشت نیز لغو کرده است. حمل و نقل به علت اهمیت فوق العاده اش در راه اندازی اقتصاد اولین قسمتی بود که مقرراتش لغو شد. شرکت های هواپیمائی خصوصی که جدیداً پیدا شده اند، مناطق بیشتری را سرویس می دهند.

اکثر سرمایه های ثروتمندان مکزیکی که قبلاً به ماوراء بحار پرواز کرده بودند به وطن برگشته اند و این بهترین علامت اعتمادی است که دولت سالیانس توانسته است در مردم و سرمایه گذاران مکزیکی بوجود آورد. سرمایه گذاران خارجی هم مشغول خرید سهام شرکتهای مکزیکی در بازارهای بورس نیویورک شده اند. گرمی بازار بورس سهام مربوط را در سال ۱۹۹۱ صد درصد ترقی داده و بدین ترتیب اعتماد زیادتری برای توسعه مشاغل مختلف در مکزیکی فراهم نموده. تنها در سال ۱۹۹۱ مقدار پولی که بدین خاطر بحساب مکزیکی وارد شده ۷/۵ میلیارد دلار بوده است و مقدار سرمایه گذاری مستقیم خارجی در مکزیکی ۴/۸ میلیارد دلار بوده است.

موفقیت مکزیکی در زمینه های اقتصادی الگوئی جالب برای رفورمهای اقتصادی در کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی شده است. دولتها در آن کشورها کوشش میکنند که اقدامات مکزیکی را سرمشق قرار دهند تا به توازن بودجه، کم کردن نرخ تورم، قطع سوبسیدها و خصوصی کردن شرکتهای دولتی برسند.

ما ایرانیان هم خوب است از این تجربه موفقیت آمیز مکزیکی پند گیریم. بعد از پیاده کردن قانون «احیای حق الناس ضایع شده» و ایجاد اعتماد و اطمینان قطعی در دل آحاد هموطنان و نشان دادن خلوص و صداقت و محبت به تمام مردم که خود درس آموزنده ای برای شهروندان است که با چشم مهربانی و همدلی به یکدیگر نگاه کنند و معاضدت و همکاری صمیمانه را جانشین دوئیت و نقاضتهای ساری و جاری موجود نمایند، تمام مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی را به مردم یعنی به شرکتهای خصوصی واقعی بفروشیم. منظور از شرکتهای خصوصی واقعی شرکتهائی است که از مردم عادی بدون پست و مقام دولتی تشکیل شده و شایستگی خود را با داشتن تجربیات موفق گذشته و سرمایه کافی نشان داده اند. تنهادر این صورت است که مردم می توانند با فرصتهای مساوی در مسابقه خیرات و رقابتهای سازنده تولیدات و خدمات شرکت کنند. و دولت هم بدون ترس و واهمه از روابط و تنها تکیه بر ضوابط به عنوان «داور» بر این مسابقات اقتصادی نظارت و از ظلم و انظلامهای تقدیری جلوگیری نماید.

انتظار و توقع بر این است که با تکمیل تدریجی خصوصی کردن مؤسسات تولیدی و خدماتی به نتایج زیر برسیم.

۱- کارائی مؤسسات خصوصی شده و در نتیجه کل میزان تولیدات مملکت بالا رود و با رشد و توسعه کارهای تولیدی، مشاغل جدید برای بیکاران فراهم شود.

۲- پولهای سرگردان مردم به طرف کارهای تولیدی مفید هدایت گردد.

۳- اعتبار کافی برای اجرای قانون «احیای حق الناس ضایع شده» و برای انجام کارهای زیربنائی و توسعه اموری حیاتی همچون فرهنگ گسترده، از آن پولهای فروش تأمین شود.

۴- واحدهائی تولیدی با کارآئی بالا و سود قابل توجه که قادر به پرداخت ارقام درشت مالیاتی هستند بوجود آید .

۵- تورم مهار، کسربودجه کم و بدهکاریهای دولت پرداخت گردد.

البته در ایران بخاطر عوارض بعد از جنگ تحمیلی مواردی همچون بازسازی شهرها و مؤسسات ضربه دیده از جنگ را داریم. تعمیر و توسعه بنادر، فرودگاهها، جاده ها و سدها و سایر نهادهای زیربنائی اقتصادی ، عام المنفعه ، مؤسسات فرهنگی و بهداشتی مطرح است که بعضاً با وجودیکه برای جامعه بسیار ضروری هستند ولی برای سرمایه گذاران خصوصی جالب و جاذب نیستند و در نتیجه باید سرمایه دولتی موجود باشد تا توسط پیمانکاران خصوصی ساخته شوند و اما برای راه اندازی صنایع ، کشاورزی ، تجارت و حمل و نقل نیازی به سرمایه های دولتی نیست و اگر هم احیاناً سرمایه گذاران مربوط، احتیاج میرمی به سرمایه اضافی در بعضی موارد داشته باشند ، می توانند آنها را از طریق بانکهای خصوصی یا فروش اوراق سهام ، تأمین کنند دولت با در دست داشتن درآمد نفت و گاز و مس در حال حاضر و فروش مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی به بخش خصوصی و مالیات بر عایدات اشخاص و شرکتهای که با توسعه بخش خصوصی هر سال زیادتر می شوند، به احتمال بسیار زیادی احتیاج به قرضه های خارجی نخواهد داشت . حضور سرمایه گذاران و مدیران و متخصصین داخلی در مملکت و حصول اطمینان از خرج شدن صحیح و منطقی سرمایه بانکهای خصوصی را برای قرض دادن به و یا عقد مضاربه با سرمایه گذاران و دولت را برای حمایت و ضمانت از بانکداران داخلی که از بانکهای خارجی احیاناً احتیاج به قرض پیدا می کنند تشویق و مطمئن خواهد کرد .

ما با انجام صمیمانه و صادقانه این برنامه یعنی : (۱) با ایجاد امنیت واقعی برای مال و جان و شرف مردم توسط یک دادگستری کاملاً قوی و جلب اعتماد کامل آنها به این موضوع و (۲) با جبران مافات و احقاق « حق الناس » یعنی احیای حقوق کسانی که به « ناحق » - در سال های بعد از انقلاب که حکومت جمهوری اسلامی مسئول امور مملکت بوده - ضایع شده است و (۳) با فروش کلیه مؤسسات تولیدی و خدماتی دولتی به بخش خصوصی و (۴) با گسترش عدالت اجتماعی توسط پرداخت سوبسید مستقیم به فقرا و مساکین جامعه ، مسلماً به سه نتیجه اساسی و درخشان می رسیم .

اول - مؤسسات تولیدی موجود مملکت خیلی زود با تمام ظرفیت مشغول به کار شده و بطور چشمگیری توسعه می یابند . باغات ، مزارع ، کارگاهها و کارخانجات جدیدی در گوشه و کنار مملکت بوجود می آید و محصولات فراوانی عرضه میشود . اینها در حقیقت بکار افتادن موتور اصلی تحرک اقتصاد و در نتیجه مقدمه ای برای وفور نعمت و رفح تمام تنگناها و گرفتاریهای اجتماعی موجود است .

دوم - بزرگترین نقطه ضعف جمهوری اسلامی - که متأسفانه بعضی ها آنها را به حساب کل اسلام می گذارند - یعنی تجاوز به حقوق افراد ، تحت عنوان مصلحت ، را که مطلقاً قابل دفاع نبوده و تاکنون بعنوان برنده ترین حربه در دست مخالفین داخل و خارج از کشور بکار رفته، با تصویب و پیاده کردن قانون فوق ، تبدیل به قویترین و پرارزشتترین اقدام اسلامی یعنی : « احیای حق الناس ضایع شده » و احترام به منزلت و حقوق فرد انسانها می کنیم که بازتاب آن چه برای مردم ایران ، چه برای سایر مسلمانان جهان و چه برای انسانهای حق طلبی که در دنیای شرق و غرب و جهان سوم ناظر بر اوضاع ایران بوده اند ، بسیار عالی است یعنی که هزاران بار بهتر از هر نوع وسیله دفاعی کلیه تبلیغات سوئی که علیه جمهوری اسلامی تاکنون در سطح جهان شده است همه را خنثی یا لااقل بی رنگ می نماید و ماهیت سیستم حکومت پیروان قرآن را معرفی می کند که در آن آزادیهای فردی همراه با عدالت اجتماعی و بالاترین سطح کارآئی

نهاده های اقتصادی یکجا تأمین می گردد . بدین ترتیب بدون هیچگونه زحمت اضافی ، نظام فکری ما بطور خودکار به سایر نقاط جهان صادر می شود و چه بسا مورد قبول بعضی از فلاسفه ، جامعه شناسان و روشنفکران لائیک که بدون هیچ تعصب خاصی تنها به دنبال پیدا کردن راه نجاتی برای بشریت از معضلات کمرشکن موجود در تلاشند، قرار گیرد .

سوّم - و از همه مهمتر اینکه با انجام این طرح می توانیم رضایت خداوند ربّ جلیل را بخاطر اجرای دستوراتش به رفع ظلم و حکم به عدل و قسط جلب کنیم و پس از آن با روئی باز و قلبی مطمئن ، رفع عسرت خود را توأم با نزول برکات و نعماتش از او استدعا نمائیم . یعنی که در واقع از بُعد معنوی حیات نیز بهره مند شویم .

رجاء واثق دارم که اثر وضعی « احیای حق الناس ضایع شده » در ظرف مدتی کمتر از سه سال نشان داده می شود . نه تنها از جهت رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی مان ، حتی برای رفع گرفتاریهای سیاسی خارجی مان . وقتی که ما با مردم زیر سلطه خودمان آشتی کردیم و آنها یعنی کسانی را که هیچگونه تعلق خاص سیاسی ندارند و فقط می خواهند بدون دغدغه خاطر کار و زندگی کنند ، از حالت بلاتکلیفی و تعلیق میان زمین و آسمان نجات دادیم و حقوق ضایع شده شان را به آنها رساندیم ؛ زبان از تهمت و افترا نسبت به آنها فرو بستیم ؛ حیثیت و شرفشان را محترم شمردیم ؛ نه تنها اثر وضعی بارزی در شکوفا شدن اقتصادمان دارد ، بلکه خداوند هم به حالت « نه جنگ و نه صلح » ما با همسایگانمان خاتمه می دهد . اموال بلوکه شده مان آزاد می شود و دهان بدگویان و مفتربانی که ما را تروریست بین المللی می نامند می بندد و حیثیت و شرف ما را در دنیا حفظ می کند و حقوق به ناحق از دست رفته مان را به ما باز می گرداند و از دلهره و اضطراب نجاتمان می دهد .

ما مسلمانان که برای کسب روزی چشممان به نعمات الهی است ، یقین داریم که با رعایت تقوا که احترام به « حق الناس » از اهمّ آن است ، برکات زمین و آسمان را به رویمان می گشاید و از جائی که مطلقاً به حسابش نمی آوریم برایمان روزی می فرستد. طلاق(۶۵):۳و۲

علاوه بر تمام محاسن یاد شده ، توجه به بُعد معنوی احیای خلیات حسنه در مردم که متأسفانه بعد از انقلاب بدنبال سقوط عظیم آن که قبل از انقلاب شروع شده بود ، شتاب بیشتری پیدا کرده است ؛ از منافع بزرگ انجام این طرح به حساب می آید . با خارج ساختن مواد غذایی و کالاهای حرام - حاصله از مؤسسات غصبی - از دسترس مردم و پاک کردن دل‌های سیاه شده شان و نمایش عملی برگرداندن حقوق از دست رفته مردم به صاحبان حق ، مُحَبَّت و صفای انسانی به دل‌هایشان برمی گردد . ترس و نفرت موجودشان از هم و نگاه‌های خشم آلود و کینه توزانه شان نسبت به هم تبدیل به احترام و نگاه‌های محَبَّت آمیز می شود و شاید تدریجاً تخم حسادت و دشمنی هائی را که چپگرایان سالهاست در دل آنها نسبت به یکدیگر کاشته اند از دل بیرون ریزند و به جای آن نهال رضایت و دوستی بکارند.

یکی دیگر از نتایج مهم این طرح امید فراوانی است که روحیه و طرز فکر مال مردم خوردن و از راه غصب و تجاوز با سرعت پولدار شدن و حرص و ولع به کسب ثروت از هر راه و وسیله ممکن که هم اکنون متأسفانه در بین اکثر مردم مخصوصاً جوانان کشور رخنه کرده است عوض شود و توجه به کار و کوشش برای کسب مال حلال ، مقام و حرمت خاصّ خود را در جامعه اسلامی بدست آورد .

شک و تردیدی نباید داشت که ایجاد چنین محیط امن و امانی در کشور و بعد از گذشت مدّت زمانی معقول که بتواند اعتماد سایر مسلمانان دیرباور و محتاط جهان را جلب کند ، باعث خواهد شد که بسیاری از شیخ نشینان ثروتمند غیرایرانی ولی مسلمان و متعهد که هم اکنون سرمایه هایشان - شاید هم علیرغم

میل باطنی خودشان - در بانکها و مؤسسات تولیدی اروپا و آمریکا، ثروتشان را به ایران با این همه منابع طبیعی و استعدادی که برای توسعه دارد آورند و در اینجا به کار اندازند. آن وقت است که «جمهوری اسلامی ایران تبدیل به «حکومت اسلامی ایران می شود که در آن آزادی و عدالت و وفور نعمت هر سه موجود است و چنین حکومتی خیلی خوب می تواند سرمشقی برای سایر مسلمانان جهان باشد، و من الله التوفیق .